

کوردستان

ارگان حزب دمکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

جمعه ۳۰ دی ۱۴۰۱ _ ۲۰ ژانویه ۲۰۲۳

شماره ۸۳۹

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



ائتلافی با جریانات آزادیخواه ایران اشاره داشتند و همچنین از پارلمان و دولت بریتانیا خواستند که همکار آزادیخواهان ایران باشند برای گذار از جمهوری اسلامی و تاسیس حکومتی دموکراتیک در ایران.

در این نشست شماری از شخصیت‌های سیاسی و آکادمیک کورد از هر چهار بخش کوردستان و همچنین نمایندگان دیگر ملل تحت ستم در ایران نیز حضور داشتند.

خالد عزیزی در پارلمان بریتانیا:

ایران کشوری کثیرالمله بوده و

پروژه یک ملت_دولت شکست خورده است

خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران طی سخنانی در پارلمان بریتانیا اعلام کردند: پروژه ایران یک ملت شکست خورده و ایران نوین باید بر اساس کثیرالمله بنیان گذاشته شود. در این نشست که روز سه‌شنبه ۲۷ دی، در پارلمان بریتانیا برگزار شد، جناب «خالد عزیزی» و خانم «میری گلیندون»، از اعضای پارلمان بریتانیا و از لیست حزب کارگران نسبت به تداوم و گسترش انقلاب ژینا سخنانی را ایراد کردند.

سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در سخنانش به نقش برجسته و تاثیر گذار حزب دموکرات برای همکاری و نهایتا ایجاد

افزودن سپاه به فهرست گروه‌های تروریستی اتحادیه اروپا

سندی دال بر حقانیت مبارزاتی نیروی پیشمرگ و جنبش آزادیخواه کوردستان است

مصطفی مولودی:

افزودن سپاه پاسداران به فهرست

گروه تروریستی اروپا گویای شنیدن

صدای قیام ژینا است



حزب دموکرات کوردستان ایران، موضع پارلمان اروپا برای قرار دادن سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی را ارج می‌نهد.

مصطفی مولودی، مسئول مرکز اداری حزب دموکرات طی گفتگویی با «کوردستان» اعلام کرد، حزب دموکرات این قطعنامه را اقدامی بجا و درست می‌داند و مردم ایران و اپوزیسیون جمهوری اسلامی منتظر موضع موثر و تأثیرگذار از اتحادیه اروپا و جامعه جهانی هستند.

این عضو مرکز اجرایی حزب دموکرات گفت: اروپا هرچند برای اتخاذ این تصمیم دیر اقدام کرد، اما در نهایت اقدامی تأثیرگذار را شروع کرد و صدای مردم معترض ایران علیه جمهوری اسلامی را شنید. ایشان با اشاره به اینکه حزب دموکرات از ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی با توجه به سیاست و محتوای این رژیم، جمهوری اسلامی را رژیمی تروریست و عامل اصلی تروریسم شناخته، تاکید کردند که طی چهار دهه اخیر مردم کوردستان و حزب دموکرات کوردستان ایران قربانی اصلی تروریسم جمهوری اسلامی در کوردستان، عراق و اروپا بودند.

مصطفی مولودی در رابطه با نتایج موضع پارلمان اروپا گفت: شرط نیست تأثیرگذاری تصویب این قطعنامه سریعاً نمایان گردد، اما مطمئناً دیری نخواهد پایید که تأثیرگذاریش بر جمهوری اسلامی نمایان می‌گردد و در بسیاری از زمینه‌ها بر خواسته‌های مردم ایران و قیام ژینا تأثیر مثبت می‌گذارد.

مسئول مرکز اداری حزب دموکرات در این گفتگو بر این موضوع متاکد شدند که این مسئله تنها به اعلام کردن سپاه پاسداران به عنوان یک گروه تروریستی ختم نمی‌شود. با در نظر گرفتن جایگاه سپاه پاسداران در سیاست خارجی، داخلی، امنیتی و اقتصادی در ایران، در واقع تمامیت جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیتی تروریست و آشوبگر شناخته می‌شود.

مصطفی مولودی در پاسخ به این سوال که واکنش جمهوری اسلامی به این سیاست اروپا چگونه می‌باشد، گفت: رژیم احتمالاً با انجام دادن اقدامات تروریستی در اروپا، یا حملهی تروریستی به منافع اروپا در کشورهای خلیج و خاورمیانه، یا ایجاد دردرس برای مسافرت تاجران همچنین گروگانگیری شهروندان اروپایی در ایران بخواهد از کشورهای اروپایی باج بگیرد. اما اگر دول اروپایی قاطعانه معاملات خود را با رژیم ایران متوقف کنند، توانایی رژیم جمهوری اسلامی برای انجام دادن اقدامات خرابکارانه محدود می‌شود. وی در پایان به این پرداختند، این اقدامات اتحادیه اروپا به قیام مردم ایران علیه جمهوری اسلامی انرژی می‌بخشد و این انتظارات را ایجاد می‌کند جامعه جهانی در مقابله با رژیم ایران قاطع‌تر و مصمم‌تر باشد.



مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران:

قطعنامه تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران یک قدم دیپلماتیک مناسب است

مختلف انقلاب ژینا و اعتراضات سراسری ایران را مورد ارزیابی قرار دادند و بر حمایت خود از مردم آزادیخواه کوردستان تاکید کردند.

در این نشست بر تقویت بیش از پیش همبستگی و همکاری‌های ایجاد شده بین ملت کورد و سایر ملت‌های ایران و همچنین بر تلاش مرکز همکاری برای تشکیل چتر وسیعی برای تمامی احزاب سیاسی کوردستان و گفت‌وگو بیشتر با اپوزیسیون ایرانی تاکید شد.

در این نشست فعالیت‌ها و پیشرفت‌های زنان و سایر اقشار جامعه کوردستان در این انقلاب را ارج نهاده و بر حمایت از ادامه فعالیتها و اعتراضات در داخل و خارج تاکید شد.

مرکز همکاری همچنین به تمامی فعالان سیاسی، اعضا و هواداران احزاب سیاسی و آزادیخواهان خارج از کشور که با حضور مستمر در راهپیمایی و تظاهرات از مردم انقلابی کوردستان و انقلاب ژینا حمایت کرده‌اند، این دستاورد بزرگ را تبریک گفت. در بخشی دیگر از این دیدار تاکید شد که

در نشست مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران، قطعنامه پارلمان اروپا مبنی بر تروریست اعلام کردن سپاه پاسداران رژیم ایران مورد استقبال قرار گرفت.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران روز پنجشنبه ۲۹ دیماه، نشست خود را برگزار کرد. در ابتدای جلسه کاک «عمر ایلخانی زاده» جانشین دبیرکل کومه‌له به عنوان مسئول دوره‌ای مرکز همکاری، موضوعات و نکات جلسه را اعلام نمود و بر کار و هماهنگی بیشتر در وضعیت کنونی و جریان انقلاب ژینا تاکید کرد. در بخش دیگر این نشست، کاک «محمد نظیف قادری» مسئول هیات حزب دموکرات کوردستان ایران در مرکز همکاری، به همراه سایر شرکت کنندگان در نشست، گزارش کار و فعالیت‌های مرکز همکاری که مسئولیت دوره‌ای آن بر عهده کومه‌له زحمتکش کوردستان ایران بود را مورد ارزیابی قرار دادند.

شرکت کنندگان در مباحث سیاسی، ابعاد

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران

۱۴۰۱/۱۰/۲۹

بعضی از سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون توتالیت‌ر و تمامیت‌خواه هستند

(بخشی از مصاحبه‌ی شرق‌الاوسط با آقای مصطفی هجری، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران)

آنها یک عکس العمل نسبت به خشونت‌ها و سرکوب‌های جمهوری اسلامی ایران است.

مهم‌ترین چالش برای حزب شما و دیگر احزاب کورد و جریانات اپوزیسیون برای رسیدن به یک آترناتیو (جایگزین) نظام کنونی را چه می‌بینید؟ من مهم‌ترین چالش را در این می‌بینم که متأسفانه بعضی از سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایرانی به نوعی احزاب توتالیت‌ر (تمامیت‌خواه) هستند... فکر می‌کنند آنها به تنهایی خواهند توانست از عهده سرنگونی جمهوری اسلامی برآیند و یک حکومتی به خواست خود تشکیل بدهند. من معتقدم غیرممکن است که یک حزب یا یک گروه بتواند جمهوری اسلامی را سرنگون کند و حکومت دلخواه خود را به وجود آورد. راه درست این است که به یک چارچوب مشخصی با همه سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایرانی یا حداقل با اکثریت آنها برسیم که بتوانیم بر محور یک پلتفرم و برنامه مشخص با همدیگر کار کنیم و این مبارزه را در راستای خواسته‌های مردم به پیش ببریم؛ پلتفرمی که در واقع خواسته‌های اصلی گروه‌های متفاوت را در خود جای دهد تا مردم به ویژه ملیت‌های ایرانی از این پلتفرم پیروی کنند و در اپوزیسیون و در مبارزات علیه جمهوری اسلامی ایران شرکت کنند.

آینده اعتراضات کنونی را چگونه می‌بینید. شما پیش‌بینی می‌کنید که سرکوب شود اما به عنوان تجربیاتی برای آینده خواهد ماند؛ ما تا چه زمانی باید شاهد چنین وضعیتی باشیم؟ تا زمانی که مبارزات مردم به شکل متحد پیش نرود، این احتمال وجود دارد رژیم جمهوری اسلامی بتواند با سرکوب‌های شدید آن را برای مدتی دیگر خاموش کند. اما برای ادامه این مبارزه دو مسئله خیلی مهم است؛ اول اینکه اپوزیسیون آزادی‌خواه و دمکرات ایران بتواند یک برنامه مشترک داشته باشد و بتواند مردم را هدایت و آنها را متحد کند. دوم مردم باید آستانه‌ی تحمل‌شان بیشتر شود و زود خسته و مایوس نشده و صحنه خیابان را ترک نکنند، چون سرنگون کردن جمهوری اسلامی احتیاج به مقاومت و تحمل بسیار زیادی دارد.

فدرال دمکراتیک و پارلمانی و سکولار است و برای این هدف مبارزه می‌کنیم و لازمه‌ی رسیدن به این هدف نیز اتحاد و مبارزه همگام و متحد با سایر گروه‌های اپوزیسیون و مردم ایران است.

اگر مردم کوردستان ایران خواستار خودمختاری باشند، موضع شما چه خواهد بود؟ آیا منظور شما از فدرالیسم آن چیزی است که هم‌اکنون در اقلیم کوردستان عراق شاهد آن هستیم؟ نمی‌توانم بگویم کپی‌برداری از آنچه که در کوردستان عراق تشکیل شده است، چون ما هر شکلی از حکومت در ایران داشته باشیم این شکل از حکومت باید با موقعیت سیاسی، جغرافیایی و ملیت‌های ایران هماهنگ باشد... ولی به‌طور خیلی خلاصه اگر بگویم ما خواهان این هستیم که در چارچوب جغرافیایی ایران، مردم کورد و همچنین سایر ملیت‌های ایرانی که در جغرافیای خودشان ساکن هستند، حکومت داخلی خودشان را داشته باشند و در چارچوب یک قانون اساسی دمکراتیک در ایران فعال باشند و همه با هم به این ترتیب ایران را از آن خود بدانیم و هیچ گروهی و دسته‌ای تحت هیچ عنوانی خودش را مالک مطلق ایران نداند و به دیگران ظلم و احجاف روا ندارد.

با اینکه شما خواستار ایران آزاد و دمکراتیک هستید، ولی خواسته‌هایتان را جدایی‌طلبانه می‌شمارند. پاسخ شما به این اتهام چیست؟ آیا تأثیری بر مواضع شما خواهد گذاشت؟ این اتهام قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران، توسط رژیم پادشاهی نیز برای مقابله با خواسته‌های حزب دمکرات مطرح می‌شده و پس از آن هم جمهوری اسلامی این اتهام را از رژیم سابق به ارث برده‌است. این اتهام برای سیاه نمایی مبارزات آزادیخواهانه، در چارچوب ایران از یک طرف، و از طرف دیگر بهانه‌ای برای مجازات سنگین برعلیه فعالین حزب دمکرات و مردم کورد در دادگاه‌های جمهوری اسلامی است و گرنه ما و هیچ حزب مطرحی در کوردستان ایران خواستار جدایی از ایران نیستیم و اگر کسانی، شخصیت‌هایی و شاید تعدادی از احزاب خیلی کوچک خواستار جدایی از ایران هستند، این رفتار



اپوزیسیون ایرانی که با جمهوری اسلامی در مبارزه هستند تأثیر گذاشته و امیدوارم بتواند آغازی باشد برای دوره جدیدی از اتحاد و همکاری‌ها و همفکری‌ها و برنامه‌های مشترک.

آیا این امر بدین معنی است که در آینده شاهد همکاری بیشتری بین احزاب کورد باشیم؟ ما قبل از این اتحاد نیز با احزاب مطرح در کوردستان هم‌پیمان بودیم. ما با دو شاخه کومه‌له در یک اتحادی به نام مرکز همکاری احزاب کورد اپوزیسیون ایرانی هم‌پیمان هستیم. با همدیگر همکاری می‌کنیم و متحداً این مبارزه را به پیش می‌بریم.

در حال حاضر اولویت‌های حزب شما یا هم‌زمان شما در مرکز همکاری احزاب کورد چیست؟ اولویت‌های ما به‌طور کلی برقراری یک ایران

هستند و دیدگاه‌های متفاوتی دارند. به همین جهت نیروهای داخل ایران تقسیم شده‌اند و در نتیجه کارایی آن‌ها ضعیف شده و نتوانسته‌اند تا به حال آن طور که لازم است در تظاهرات و راهپیمایی‌ها حرف خودشان را به کرسی بنشانند. به همین جهت ما پس از چند سال جدایی در حزب دمکرات کوردستان ایران به این نتیجه رسیدیم که برای اینکه جنبش کورد در کوردستان ایران تأثیرگذار باشد تصمیم به اتحاد دوباره گرفتیم. در این باره مدت زیادی با هم گفت‌وگو داشتیم و خوشبختانه در این اواخر موفق شدیم بار دیگر هر دو شاخه حزب دمکرات کوردستان ایران را به هم پیوند بزنیم. بدون تردید این امر تأثیر زیادی بر روحیه مبارزاتی مردم در کوردستان ایران و همچنین ایران و در میان اپوزیسیون ایرانی گذاشته‌است. معتقدم که این اتحاد بر بقیه سازمان‌های

اخیراً شاهد اتحاد دو شاخه حزب دمکرات کوردستان ایران بودیم، اتحاد دوباره شما چه اهمیتی دارد؟ ما در ایران اکنون با یک رژیم دیکتاتور و واپس‌گرا روب‌رو هستیم که هرگونه آزادی را سرکوب می‌کند و مردم را به‌طور کلی از حقوق بسیار اولیه خود محروم کرده است. ما سال‌هاست در حزب دمکرات کوردستان ایران، سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایران و شمار بسیاری از شخصیت‌های سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی ایران مبارزه می‌کنیم ولی متأسفانه این مبارزه تاکنون به هدف نهایی خود نرسیده و مردم به خواسته‌های خود نرسیده‌اند. دلیل این وضعیت و عدم پاسخگویی جمهوری اسلامی به خواسته‌های مردم را در پراکندگی و چنددستگی آنها به ویژه سازمان‌های سیاسی می‌بینیم که از همدیگر دور

خالد عزیزی:



در بحث آترناتیوسازی برای رهبری قیام و

مدیریت ایران آینده،

کنار گذاشتن احزاب بازتولید دیکتاتوری است

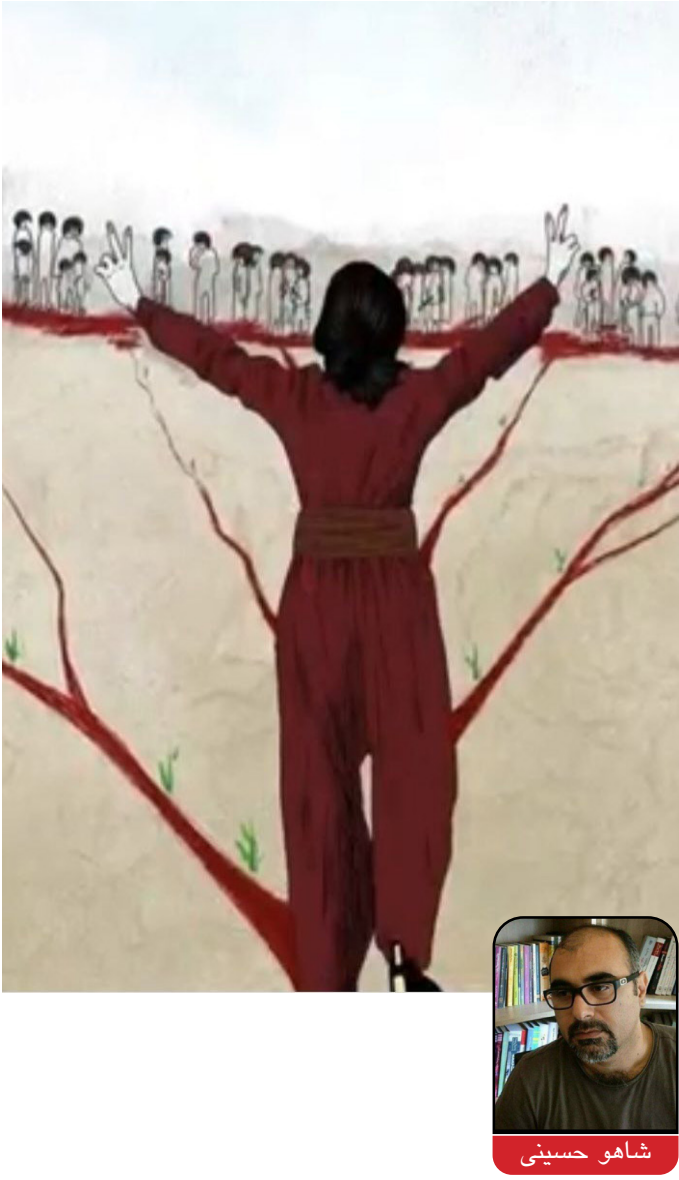
کنند، کلیه سازمان‌ها و شخصیت‌های خارج از کشور، هنرمندان، ورزشکاران و شخصیت‌های دیگر که به اشکال مختلف مردمی بودن خود را نشان داده‌اند باید سعی کنند خود را در یک جبهه سازماندهی کنند." "خالد عزیزی" با تأکید بر پلورالیسم سیاسی در ایران آینده اظهار کرد: بر اساس فرهنگی که در حزب دمکرات پراکنیزه شده است، با صدای مخالف تعامل می‌کنیم اما حق نادیده گرفتن‌مان را به هیچ کس نخواهیم داد. این مردم هستند که در ایران آینده در یک فضای دمکراتیک حزب مطلوب خود را راهی مجلس می‌کنند تا در شکل‌گیری قدرت مشارکت کند.

"خالد عزیزی" در مورد نیاز به ایجاد آترناتیو یا جایگزینی برای رژیم جمهوری اسلامی گفت: ما معتقدیم که نباید اجازه داد یک رژیم دیکتاتور در ایران به قدرت برسد، احزاب سیاسی کوردستان و ایران باید تمام توان خود را برای ایجاد یک ایران دمکراتیک و فدرال به کارگیرند، ایران یک کشور چند ملیتی است و حقوق همه ملت‌ها باید در ایران آینده تأمین و تضمین شود. سخنگوی حزب دمکرات همچنین افزود: "خوشبختانه حزب دمکرات کوردستان ایران خود را به صورت دمکراتیک سازماندهی کرده است و به تصمیم جمعی معتقد است. موفقیت در سازماندهی و وحدت نهفته است، بنابراین همه سازمان‌ها باید متحدانه برای ایجاد یک آترناتیو با یکدیگر همکاری

"خالد عزیزی" با توجه به اتحاد و همبستگی میان اقشار جامعه کوردستان به ویژه علمای دینی در حمایت از قیام مردم کوردستان خاطر نشان کرد: در تاریخ ۷۸ ساله حزب دمکرات، نقش علمای دینی و شخصیت‌های مذهبی در رهبری حزب و در جنبش ملی-دمکراتیک ملت کورد همواره نمایان بوده است و خوشبختانه در این قیام وحدت و نقش علمای دینی در حمایت از ملت کورد بسیار مشهود است. همچنین سخنگوی حزب دمکرات کوردستان ایران اظهار کرد: در حال حاضر هیچ شکاف فکری و ملی بین زنان، مردان، علمای دینی، دانش‌آموزان، دانشجویان و همه اقشار کوردستان وجود ندارد و همه ما خواستار آزادی، دموکراسی و جدایی دین از سیاست هستیم.

درباره دستاوردهای این قیام بزرگ اظهار کردند: "پیشتر که در کوردستان و بلوچستان مردم ناراضیاتی خود را ابراز می‌کردند رژیم جمهوری اسلامی این ملت‌ها را به تجزیه‌طلبی متهم می‌کرد و ادعا داشت که از حمایت دشمنان خارجی‌اش برخوردارند، اما خوشبختانه اکنون این ادعای پوچ باطل شده و ملیت‌های ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی متحد و همصدا شده‌اند." نقش جامعه جهانی در این قیام سراسری اشاره کرد و گفت: "در حال حاضر رژیم جمهوری اسلامی به دلیل سرکوب، کشتار و زندانی کردن معترضان ایرانی از سویی جامعه جهانی محکوم و در انزوای بی سابقه‌ای قرار دارد."

سخنگوی حزب دمکرات کوردستان ایران در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی "کلمه"، در مورد قیام جاری مردم ایران اظهار کردند: "خوشبختانه هم اکنون همه ملیت‌های ایران با شعار و هدف مشترک که نابودی رژیم جمهوری اسلامی است در قیام ژینا شرکت می‌کنند." سخنگوی حزب دمکرات در مصاحبه با شبکه تلویزیونی "کلمه" در مورد دیدگاه حزب دمکرات در رابطه با قیام مردم ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی در ایران آینده گفت: "در قیام جاری علیه رژیم جمهوری اسلامی، برای اولین بار در ۴۳ سال گذشته مردم ایران علیرغم انواع سرکوب‌ها یکصدا و متحدانه به مقابله با رژیم پرداخته‌اند." "عزیزی" در بخشی دیگر از سخنان خود



مقدمه:

زمینه‌ها و علل انقلاب‌ها را می‌توان از دریچه جامعه‌شناسی بررسی کرد: جامعه‌شناسان انقلاب‌ها را از یک سو نتیجه فعال،متراکم و عمیق‌شدن شکافهای اجتماعی و سیاسی به‌وجود آمده میان جامعه و حکومت می‌دانند، و از سوی دیگر شکاف نسلی، گسست فرهنگی و ذهنی میان نسل‌ها و عدم توجه به هویت ذهنی و فرهنگی نسل‌های جدید منجر به تقابل جامعه و حاکمیت می‌گردد. از نظر جامعه‌شناسان زمانی‌که دیگر حکومت‌ها نمی‌توانند نمایندگی مطالبات، خواستها و نیازهای جامعه باشند، به عبارتی بهتر پژواک واقعیت‌های اجتماعی یک جامعه باشند، مشروعیت و مقبولیت خود را از دست داده و جامعه به‌دنبال جایگزین و آلترناتیوی دیگر می‌گردد. اقتصاددانان به بررسی پدیده‌های اقتصادی نظیر رکود، تورم، بیکاری، گسترش فقر، توسعه‌نیافتگی اقتصادی و… در شکل‌گیری انقلاب‌ها می‌پردازند، از نظر آنها تحولات و علل اقتصادی در کنار عوامل دیگر یکی از عوامل رویکردانی جامعه از حکومت و از دست رفتن مشروعیت و مقبولیت یک حکومت می‌باشد، شکست سیاست‌های اقتصادی، گسترش فقر، بیکاری و تورم عواملی هستند که مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته‌اند. بر اساس نظریه فقر فزاینده، وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی مردم یکی از پیش‌زمینه‌های اصلی وقوع انقلاب است. جیمز دیویس این نظریه را از کارل مارکس در مورد تضادهای جامعه‌سرمایه‌داری، گسترش فقر و بیکاری فزاینده پرولتاریا گرفته‌است. در تحلیل گفتمانی انقلاب‌ها به بررسی نقش، اهمیت و کارکرد گفتمان‌ها، تقابل گفتمان‌ها و نبرد گفتمان‌ها پرداخته می‌شود. در واقع در این الگو برای بررسی انقلاب، به گسست گفتمانی جامعه از گفتمان حکومتی و ظهور گفتمان رقیب به عنوان علت انقلاب پرداخته می‌شود. هر کدام از این نگرش‌ها از دریچه‌ای به انقلاب به مثابه دگرگونی عمیق و رادیکال اجتماعی می‌پردازند. رویکردی که در این نوشتار در مورد انقلاب بدان پرداخته خواهد شد: بررسی انقلاب ژینا در کوردستان از دریچه "به رسمیت شناسی" در فلسفه هگل است، به عبارتی دیگر انقلاب ژینا را می‌توان به مثابه خواسته‌ای برای به رسمیت شناسی و ارج گذاشتن به دیگری توسط سوبژه‌هایی که در مقابل اندیشه ابژه محور حاکمیت توتالیتز، فاندامنرال و رادیکال مذهبی به پاخواسته‌اند تفسیر کرد. اهمیت

جنبش فمونیاسیونال کوردی

(بازخوانی انقلاب ژینا از دریچه خواسته به رسمیت شناسی و ارج گذاشتن به دیگری در اندیشه هگل)

در کثرت و هم کثرت در وحدت است. نتیجه اجتماعی این روند در اندیشه هگل ظهور ملت و نتیجه سیاسی آن آزادی سیاسی، پلورالیزم سیاسی و دموکراسی است.

جنبش فمونیاسیونالیسم در کوردستان:

هگل معتقد است که کلید مسیر تاریخ را باید در موضوع “آزادی” جست‌وجو کرد. او بر این باور است که “تاریخ جهان نشان دهنده گسترش آگاه‌شدن روح به آزادی و در نتیجه تحقق آن آزادی می‌باشد”. معنای آزادی در اندیشه هگل، چیزی به‌غیر از آگاه‌شدن انسان به خود و شعور انسانی به خود نیست. آزادی مطلق و آگاهی تام، غایت روح و در نتیجه غایت تاریخ عالم است. به نظر هگل انسان به دلیل اینکه انسان است، پس آزاد است و از راه تحقق آزادی موجودی است تاریخی. دراندیشه و فلسفه هگل، ملت از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. او معتقد است که: اساس تکامل تاریخ، روح ملی(Volksgeist) است. به نظر او این ملت‌ها هستند که در هر عصری وظیفه گذراندن جهان از یک مرحله دیالکتیکی که بدان رسیده است را بر عهده دارد. تقسیم خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول و عدم توجه به خواسته‌ای ملی، سیاسی و اجتماعی کوردها در شبهه دولت-ملت‌های برآمده از معاهده سایکس-پیکو جرقه مبارزات رهایی بخش و آزادی‌خواهانه مدرن کوردها بود. به عبارتی دیگر ناسیونالیسم مدرن کوردی به مثابه جنبشی سوبژکتیویستانه و محصول خودآگاهی کوردی (به‌عنوان نتیجه و برآیند جهان ذهنی کوردی و گسست ازجهان ذهنی دیگری) به مثابه یک ملت از نوع تلاشی در راستای تحقق آزادی در فلسفه هگل است. به عبارتی دیگر ناسیونالیسم کوردی تلاشی است برای رهانیدن فرد و جامعه کوردی از اسارت و زنجیره‌شدگی در هویتی جعلی و از ابژه‌ای برساخته توسط دیگری استعمارگر به خودی آزاد، رها و خودآگاه است. در واقع ناسیونالیسم کوردی مبارزه برای رهایی از دیگر بودگی و تلاش برای به‌رسمیت‌شناسی و ارج گذاری دیگری بر استقلال وجودی، آزادی خودهویت سازی کوردی است. اگر ناسیونالیسم غیر کوردی در خاورمیانه(پان ایرانیسم، پان ترکیسم و پان عربیسم) به مثابه جنبشی امپریالیستی، غارتگر، استعمارگر و تمامیت‌خواه با انکار و ذوب دیگری در خود بر ساحت اشغال شده دیگری بنیان نهاده شدند، ناسیونالیسم کوردی با تکیه و تاکید بر آزادی به مثابه روح حاکم بر جهان تاریخی و ذهنی کوردی در صدد استعمارزدایی از کورد و کوردستان و بازپایی آزادی تاریخی خود است. در این راستا از ابتدای قرن بیستم جنبش‌هایی گوناگون در کوردستان شکل‌گرفتند. تلاش برای آزادی، رهایی و به‌رسمیت‌شناخته شدن به مثابه سوژه‌ای مستقل در هر دوره‌ای به شکلی و ساختاری ادامه داشته. **انقلاب ژینا و رهبریت زنان در شکل‌دادن**، تداوم و گسترش روح آزادی‌خواهی در این انقلاب نه تنها در تقابل با ناسیونالیسم کوردی نبوده که به مثابه جنبشی آزادی‌خواهانه و سوبژکتیویستانه در عرض جنبش ناسیونالیستی کوردی می‌باشد. در واقع جنبش ملی‌گرایی در کوردستان بر خلاف جنبش‌های ملی‌گرایی غیر کوردی در خاورمیانه که عموماً محافظه‌کار، دست راستی و مردگرا است، جنبشی فرا طبقاتی، جنستی و مذهبی است، زنان نقشی اساسی در جنبش‌ملی کوردی ایفا می‌کنند، در ساختارهای سیاسی، مدنی و اجتماعی، سهم و نقش داشته و دارند. در ناسیونالیسم کوردی از زنان خواسته می‌شود تا به سپهر عمومی جامعه وارد شده و دنیای خود را خلق و گسترش دهند. فمونیاسیونالیسم کوردی برخلاف فمونیاسیونالیسم غیرکوردی که برساخته و برآمده از ملی‌گرایی مردسالارانه، محافظه‌کار عربی و اسلامی است، آزادی‌خواهانه، خودآگاهانه و خودانگیخته است. اگر ناسیونالیسم غیرکوردی در خاورمیانه در صدد استفاده ابزاری از زنان از طریق تزریق آگاهی، خلق هویت و برساختن موجودی در راستای سیاست‌های مردسالارانه است، فمونیاسیونالیسم کوردی در صدد رهایی از آگاهی‌زایی مستقل و ساختن هویت مستقل فردی و ملی است، فمونیاسیونالیسم کوردی معتقد است که زنانگی و زن بودگی او بخشی از روح ملی کوردی است و در چارچوب ملی‌گرایی کوردی قابل تعریف و تحقق است. جنبش ژینا در کوردستان از یک طرف انقلابی است علیه مردسالاری ایرانی که از یک سو به عنوان مردسالاری تهدیدی علیه زنان به مثابه دیگری مردان است و از سوی دیگر ایرانی به مثابه ایدئولوژی فراگیرنده و هژمون منکر دیگرها است. از طرف دیگر جنبش ژینا در کوردستان انقلابی است علیه پدرسالاری دینی که فراتر از جنسیت با اشغال وجودی انسان به مثابه کودک، صغیر و نیازمند حمایت دائمی برآمده از فاندامنتالیسم شیعه ایرانی است.

در واقع جنبش ژینا با دو مشخصه مبارزه علیه نگاه فاندامنتال دینی حاکم بر ایران و مبارزه علیه استحاله هویتی توسط ملی‌گرایی مرکزگرا در کوردستان، امروز به مثابه جنبشی فمونیاسیونال، تداوم مبارزه‌ای تاریخی برای به رسمیت‌شناخته شدن و ارج‌گذاری توسط دیگری غیر کورد، کوردستیز و کوردزای حاکم بر ایران است.

اندیشه هگل از این روی می‌باشد که هگل به چنان عمق و غنایی در تحلیل و تبیین فلسفی دست یافته که اندیشه او تبدیل به الگویی غالب و هژمون جهت تحلیل رویدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی شده است، دلیل این اهمیت، استحکام و غنای اندیشه و فلسفه هگل هم از اینجا ناشی می‌شود که فلسفه و اندیشه هگل در کوران تحولات تاریخی نزع گرفته و تکامل یافته است.

به رسمیت‌شناسی و ارج گذاشتن به دیگری

خودمختاری، خودشناسایی و محوریت خود در هویت‌بخشی، معنابخشی و فرم بخشی به انسان اساس مدرنیته، جامعه مدرن و مدرنیزاسیون در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در یک جامعه است. در واقع بدون ظهور یک خود آگاه، آزاد و مستقل که فرم می‌دهد به جهان ذهنی و عینی خویش هیچ زیست اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مدرنی ظهور نخواهد کرد. استارت این روند با فرموله کردن سوبژکتویسم توسط دکارت شروع شد. دکارت با رهانیدن انسان از اسارت کلیسا و نگرش ابزاری به انسان و تئوریزه‌کردن خودمختاری و استقلال ذهنی انسان به مثابه فاعل‌شناسا آغازگر فلسفی مدرنیته گشت. سوبژکتویسم دکارتی اما انسان‌ها را به مثابه جزیره‌هایی جدا از هم رها کرد. ظهور هگل در فلسفه به مثابه معمار بهم بافتن انسان‌ها به مثابه سوبژه‌های مستقل و جدا از هم، شاید پس از دکارت از اتفاقات مهم بود. هگل به درستی به این نکته مهم واقف گشت که سوبژکتویسم محصول خواست و نیاز انسان در به رسمیت شناخته شدن توسط دیگری و مشروعیت بخشی به این خودمختاری توسط دیگری است، زیرا در غیر این صورت هیچ اجتماع مدرنی به مثابه ملت نه شکل‌گرفته و نه دوام خواهد داشت. آن‌چکه هگل به فلسفه مدرن در این بخش افزود در دو اصطلاح مهم قابل توضیح است: یکی دیالکتیک(Dialektik) به مثابه قانون سیر تحولات و اصلت بخشی به حقایق از طریق ماواری محسوسات(اندیشه و ذهن)، هگل دیالکتیک را از اندیشه هراکلیتوس کسب کرد، هراکلیتوس معتقد به تغییر دائمی و عدم ثبات بود. از نظر هراکلیتوس، در این جهان از بودن خبری نیست و هرچه هست در حال شدن است. به همین دلیل دیالکتیک در اندیشه هگل به معنای حضور اضداد، سازش تناقض‌ها و اضداد در وجود اشیاء، ذهن و طبیعت است. به نظر هگل اضداد و تناقض‌ها نه تنها تهدید و مانعی برای تغییر و تکامل نیستند که وجود تضاد و تناقض شرط تکامل فکر و طبیعت است، او معتقد بود که همواره ضدی از ضد دیگری تولید می‌شود و به این ترتیب چرخه تحول و تکامل به صورت دائمی جلوی رکود، سکون و فساد را می‌گیرد. دیگری رابطه بیناذهنی(Intersubjective) به مثابه رابطه اعتباربخشی به استقلال و خودمختاری سوبژه‌ها توسط یکدیگر است، این نوع رابطه محصول ضرورت ایجاد الگویی منطقی از همکاری برای همیاری انسان‌های همزیست است. بیناذهنیت مبین ذهنیت دو طرف‌های است که پژواک رابطه میان ذهن با ذهن است. بنابراین زندگی روزمره بدون بیناذهنیت نمی‌تواند قلمرو فعالیت‌های خودانگیخته، آزاد و مستقل باشد، به عبارتی دیگر فقدان بیناذهنیت بیانگر اعمال و مفاهیم تکرارپذیری است که نشانگر استعمار زیست جهان توسط نظامی هژمون و تمامیت‌خواه است. هگل با وارد کردن این نوع رابطه به اندیشه فلسفی خود در کنار دیالکتیک امکان نظری تعامل، همبسته شدن و ظهور ملت را به مثابه اجتماعی مدرن و برآمده از سوژه‌های مستقل فراهم کرد که در عین حفظ استقلال با به‌رسمیت شناختن دیگری و به‌رسمیت شناخته شدن توسط دیگری ملت را شکل می‌دهند. به جرات می‌توان گفت که به رسمیت شناسی محور و کانون فلسفه و موضوعات جامعه مدرن است، چرا که اساسا تقابلات و کشاکش‌های میان افراد، گروه‌ها و جوامع در راستای و برای به رسمیت شناخته‌شدن است، بنابراین رشد و توسعه‌یافتگی در جوامع به معنای سازماندهی، کاهش و نظم‌بخشی به منازعات و کشاکش‌ها از پدیده‌ای واگرا به پدیده‌ای همگرا و در راستای غنا بخشی به رشد و توسعه‌یافتگی جامعه محصول گسترش و تثبیت به رسمیت‌شناسی است. اهمیت به‌رسمیت‌شناسی در اندیشه هگل تا جایی است که او میان به رسمیت‌شناسی (که درگیرنده روندی در مشروعیت فاعل‌شناسا بودن خود و دیگری است) و آزادی رابطه تنگاتنگی می‌بیند. به نظر هگل به‌رسمیت‌شناسی و ارج‌گذاری به دیگری از یک سو به تصحیح مناسبات اجتماعی میان سوبژه‌ها منجر خواهد شد و از سوی دیگر به تصحیح، تقلیل و مرتفع شدن کشاکش‌ها می‌انجامد. روندی که از نظر هگل هم بانی وحدت

تأکید نشست رهبری حزب دمکرات کوردستان ایران بر گسترش همبستگی و اتحاد سراسری

بیانات و تحلیل آقای مصطفی هجری سپس با نقطه نظرات و ملاحظات شرکت کنندگان در جلسه غنای فزونت‌ری یافت و این ملاحظه بر آن افزوده شد که رویارویی کنونی مردم و جمهوری اسلامی، نبرد نور علیه تاریکی و جنگ ارزش‌های انسانی “زن، زندگی، آزادی” در مقابل دگماتیسم و تاریک پرستی جمهوری اسلامی است و برنده‌ی این جنگ نیز بدون تردید مردم حق‌طلب کوردستان و توده‌های مردم ایران خواهند بود. بخش دیگری از مباحث جلسه‌ی رهبری حزب به چند مسئله‌ی داخلی حزب اختصاص یافت که پس از بررسی و ارزیابی هرکدام از آنها، تصمیمات مقتضی اتخاذ گردید. نشست رهبری حزب پس از چند ساعت بحث فشرده و پربار در فضایی مملو از امید با موفقیت به کار خود پایان داد و شرکت کنندگان در جلسه به محل کار و فعالیت خویش بازگشتند.

حزب دمکرات کوردستان ایران
مرکز اجرایی
۱۷ دی ماه ۱۴۰۱

بلکه نشانه‌ی ترس و هراس رهبران رژیم از سرنگونی نظام سیاسی‌شان ارزیابی کرد. کاک مصطفی هجری در جمع‌بندی بیانات‌اش به این نکته پرداخت که مرحله‌ی اول انقلاب ژینا که اضمحلال یکباره‌ی مبانی ایدئولوژیک و مشروعیت رژیم و یأس و ناامیدی از هرگونه اصلاحات درونی حاکمیت بود خاتمه یافته و به اینک وظیفه‌ی اصلی تداوم انقلاب است و به نتیجه رسیدن آن نیز مستلزم اتحاد و وحدت صفوف نیروها و جریان‌های سیاسی و ایجاد جایگزینی برای جمهوری اسلامی است. ایشان تغییر ذهنیت ایرانی‌ها در خصوص مسئله‌ی کورد و شکست سیستماتیک برنامه‌ها و توطئه‌های دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی در وارونه نشان دادن و تحریف مسئله‌ی کورد را دستاورد مهمی توصیف کرد و بر این نکته تأکید ورزید که کوردستان اکنون به عنوان نیرومندترین و سازمان یافته‌ترین بخش ایران و قضیه‌ی کورد با ویژگی‌های خویش می‌تواند به فاکتور مهمی در ایجاد یک همپیمانی میدانی علیه جمهوری اسلامی تبدیل گردد.

همه‌ی شهرها و مناطق کوردستان ثابت کرد که کوردستان از لحاظ اندیشه و پیشینه‌ی سیاسی و تحلیل شرایط و اتخاذ تصمیم به هنگام و ضروری پیشاهنگ و الهام بخش است. همین امر هم موجب گردید که جمهوری اسلامی سلسله حملات موشکی سنگین دیگری را علیه مراکز و قرارگاه‌های حزب انجام دهد. مسئول مرکز اجرایی حزب شرکت گسترده‌ی زنان و جوانان، دانش آموزان و دانشجویان، بازاریان و کسبه، روحانیون کورد، دیاسپورای کورد و خانواده‌ی سرفراز شهدای قیام ژینا که به نماد و سمبل این انقلاب تبدیل شدند را ستوده و این اتحاد و همبستگی و به میدان آمدن را درون‌مایه و دستمایه‌ی ارزشمندی برای پیروزی مبارزه و انقلاب مردم توصیف کرد. ایشان همچنین حمله‌ی موشکی جمهوری اسلامی به مراکز و قرارگاه‌های احزاب کوردستان ایران در خاک اقلیم کوردستان و سرکوب خونین تظاهرات در کوردستان و جنایات رژیم از جمله قتل و سرکوب، کودک‌کشی زیر شکنجه را نه نشانه‌ی قدرت و حاکمیت رژیم،

در تهران خاطرنشان کردند که این روح اعتراضی و استقامت، حق‌طلبی و واکنش مردم کوردستان به این جنایت رژیم بود که جرقه‌ی این انقلاب را زد و سپس این شعار زن، زندگی، آزادی و ارزش‌های انسانی، سکولار و آزادیخواهانه‌ی جنبش سیاسی کوردستان بود که الهام بخش گسترش این انقلاب به سراسر ایران و نیز جلب توجه و حمایت دولتها و سازمان‌های جهانی و مجامع بین‌المللی گردید. کاک مصطفی هجری در این بخش از تحلیل خویش دو فاکتور مهم را در ایجاد این اوضاع خاطرنشان ساخت: نخست سنت انقلابی مردم کوردستان و ده‌ها سال مبارزه‌ی سیاسی و سازمانی که کوردستان ایران را به یک جامعه‌ی آگاه و هشیار و پویای سیاسی تبدیل ساخته است. دوم اتحاد مجدد حزب دمکرات بود که موجب گردید اعتبار مضاعفی را در سطح کوردستان و ایران برای خود کسب کرده و هم به دینامیزم اساسی در قیام ژینا تبدیل شود. زیرا اتحاد مجدد دمکرات و براه افتادن امواج پی در پی خیزش مردمی در

رهبری حزب دمکرات کوردستان ایران در جلسه‌ای آخرین تحولات و رویدادهای کوردستان و ایران را مورد ارزیابی قرار داد و بر سیاست درست و اصولی حزب در خصوص گسترش همبستگی و اتحاد نیروهای سیاسی در سطح کوردستان و سراسر ایران تأکید کرد. پیش از ظهر روز شنبه، ۱۷ دیماه، نشست رهبری حزب دمکرات کوردستان ایران برگزار گردید. این نشست با یک دقیقه سکوت به پاس و یاد و خاطر شهدا ابویژه شهدای انقلاب هجری، مسئول مرکز اجرایی حزب گزارشی در مورد کار و فعالیت حزب در روند قیام ژینا و رخداد‌های مربوط به حمله‌ی موشکی جمهوری اسلامی به مراکز و قرارگاه‌های حزب دمکرات ارائه داد و خطوط کلی سیاست‌های حزب در مورد مسائل سیاسی روز ایران را جهت بحث و بررسی بیشتر و کسب نظر حضار طرح کردند. ارزیابی اوضاع کنونی و دورنمای قیام ژینا محور اصلی تحلیل آقای مصطفی هجری بود. ایشان با اشاره به رویداد شهادت ژینا

مواظب قمه‌کشی‌ها باشیم



سلام اسماعیل‌پور

با گذشت هر روز از انقلاب شکوهمند ملت‌های ایران با پیشاهنگی زنان و ملت‌های تحت ستم، این روزها فعالان انقلابی و مبارزان راستین در همبستگی توأمان و تداوم عمل انقلابی، به تکاپوی یافتن راهکارها و ایجاد هرچه بیشتر عرصه‌ها و فرصت‌های مبارزاتی و راه‌های پیشبرد انقلاب پرداخته و شناسایی چالش‌ها و ترمیم آسیب‌های پیش رو را نیز وجهی همت خود قرار داده‌اند. انقلابی که بر بستر گسل‌های زلزله‌خیز اجتماعی و سیاسی شکل گرفت اما فراتر از اراده‌ی بازگیران سنتی و تمامیت‌خواهان، به نمود عینی و جلوه‌ای انسانی از همبستگی در عین تکرر تبدیل شد. با این حال، انقلاب ژینا در عین گستردگی و عمق خواسته‌هایش، دشمنان سرسخت و آشتی ناپذیر فراوانی دارد که نمی‌خواهند به سادگی زیستگاه باورهای دگم و سنت‌های پاتریمونیالیستی خود را رها نموده و در شکوه تنوع مبارزاتی خیابان غرق شوند. علیرغم گستردگی و عمق این انقلاب، چیزی که شاید در آغاز غیاب آن احساس می‌شد، عدم موضعگیری صریح و کلی گویی پوپولیستی برخی جریان‌ات، فقدان برنامه و تشکل سیاسی و عدم شفافیت در گفتار و عمل آنان بود که شاید بتوان گفت غیبت و کمکاری آنان تأثیر مثبتی بر امواج انقلاب و حضور مردم داشت. این عده که فعالان ایرانشهری و دارودسته‌ی خاندان دیکتاتور پیشین در راس آنان قرار داشتند، در آغاز با فرض اینکه این قیام هم همانند موارد پیشین به زودی سرکوب و خاموش خواهد شد، به دلیل روحیات قماربازانه‌ی خود فکر می‌کردند ورود تمام عیار به عرصه‌ی عملی اعتراضاتی که از قضا توهمات فاشیستی آنان را نیز نمایندگی نکرده و احتمالا به زودی سرکوب خواهد شد، به منزله‌ی باخت در قمار پیش رو خواهد بود، لذا سعی کردند تنها از دور دستی بر آتش داشته باشند و نظاره‌گر رویدادها باشند تا در صورت تداوم جنبش، منتظر لحظه‌ی مناسب

برای جهیدن بر موج انقلاب شده و با فضاسازی رسانه‌ای اقدام به مصادره نمودن انقلاب و تحریف خواسته‌های مترقی انقلابیون به نفع خود و ایدئولوژی تنگ نظرانه‌ی راست افراطی ایرانشهری نمایند. یکی از ستون‌های این انقلاب که مورد حسد و بغض آنان قرار دارد، توان سازماندهی و بستر تحزب و نهادگرایی است که کاخ پوشالی فردگرایی آنان یارای رقابت و مقابله با آن را در خود نمی‌بیند. اصولا ایدئولوژی‌های فاشیستی تنها در بستر بحران و تنگ شدن عرصه‌ی رقابت بر نهادهای دموکراتیک و حتی الامکان انحلال و زوال آنهاست که فرصت ابراز وجود و یارگیری پیدا می‌کنند چرا که ذات بلعنده، توهم پراکن و انکارگری آنها با قواعد بازی دموکراسی در تعارض و ناسازگاری کامل است. فاشیست‌ها به عنوان نخله‌ای از پوپولیست‌ها یاد نگرفته‌اند که بدون پرستش یک "ابر انسان خیالی" و پردازش تصویری آرمانگرایانه از یک بهشت موعود که ریشه در گذشته‌ای خیالی یا واقعی دارد و بدون یک "کانون آرمانی موهوم" در تقابل با "دیگری"‌های مهدورالدم، چگونه می‌توان جامعه را سازماندهی کرد. آنها با نهادمحوری و برنامه‌محوری مشکل دارند زیرا چنین عرصه‌ای می‌تواند آنها را به رینگ رقابت برابر بکشاند و آنان برای چنین عرصه‌ای تربیت نشده‌اند، زیرا پذیرفتن امکان رقابت به معنای پذیرفتن زوال و مرگ تدریجی اما قطعی پوپولیسم است. لذا هرچه از آغازین روزهای این قیام انسانی فاصله می‌گیریم، اثبات روزافزون توان سازماندهی و قدرت عمل میدانی احزاب مبارز کوردستان و لیدرهای مستقل اعتراضات مردمی، تأثیر مستقیمی بر افزایش رفتارهای پرخاشگرانه‌ی آنان داشته است. به گونه‌ای که پس از شکست تلاش نافرجامشان برای انکار نقش سازماندهندگان مردمی و حزب زدایی از فرایند انقلاب، در یک فرار رو به جلو، اینبار به حزب سازی فرمایشی روی آوردند. تشکیل احزاب فاشیستی به ظاهر جدید اما در محتوا منسوخ و ارتجاعی، جلوه‌ی تازه‌ای از تلاش این‌ها برای انحراف انقلاب و مصادره‌ی خواسته‌های مردم است. کسانی که اساسا پیام راستین انقلاب ژینا را بر نمی‌تابند و افکار آنان مغایرتی تام با خواسته‌های مردم کف خیابان دارد. با کمک رسانه‌های وابسته و بهره‌برداری از تاکتیک‌های جنگ روانی سعی دارند چهره‌ی متفاوتی از این انقلاب به دنیا مخابره

کنند و با سانسور شعارهای خیل عظیمی از مردم در مخالفت با هر گونه "دیکتاتوری" و در بوق و کرنا کردن شعارهایی همچون "رضاشاه روح‌ت شاد" که گاه و بیگاه به صورت سفارشی از سوی عده‌ی قلیلی سر داده می‌شود، وانمود کنند که دغدغه و خواست اصلی مردم در سنه (سنندج) و تهران و زاهدان و مشهد و اهواز، نه دموکراسی و برابری و حق تعیین سرنوشت، بلکه بازگرداندن بقایای دیکتاتوری فاشیستی پیشین به منصب قدرت و محکمتر نمودن یوغ اسارتشان است. فاشیسم در رسانه، از یک سیاستمدار معمولی ابر انسان می‌سازد تا او را به عنوان منجی و قهرمان، به توده‌های در حال تلاش برای رهایی از فاشیسمی دیگر قالب کند. پوپولیست‌ها اصول ثابتی ندارند به همین دلیل است که پسر دیکتاتور سابق، یک روز برای انکار اپوزیسیون رقیب، می‌گوید رهبران جنبش در داخل کشور هستند و روز دیگر واقعیت شعارهای همان مبارزان داخل کشور را تحریف و سانسور می‌کند، یک روز تمام قد از سپاه پاسداران حمایت می‌کند و روز دیگر زیر فشار جامعه‌ی جهانی و مردم داخل کشور برای گنجاندن سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی، در آخرین لحظات توییت حمایتی مشروط برای اعلام تروریستی بودن سپاه می‌زند. یک روز تحزب را دست و پاگیر می‌داند و روز دیگر پیروانش با انتشار لوگوی حاوی یک "شیر نر قمه‌کش"، حزبی تشکیل می‌دهند که تصویر لوگو و مقدمه‌ی اعلامیه‌ی تشکیل حزبشان همانند مصاحبه‌های آن ولیعهد معزول "خود شاه پندار" پیامی جز تهدید مخالفان و حذف فیزیکی آنان به ذهن متبادر نمی‌کند و جالب این که می‌خواهند دنیا و مردم ایران باور کنند این‌ها که زیر لوگوی "شیر نر قمه‌کش" جمع شده‌اند دغدغه‌ی آزادی و دموکراسی و برابری زن و مرد دارند و پیام مترقی انقلاب "زن، زندگی، آزادی" را نمایندگی می‌کنند. تصویر دروغینی که اینان با رسانه‌هایشان از ایران و انقلاب ژینا به جهان مخابره می‌کنند، برآیند همان کینه و نفرت قدیمی از ملل تحت ستم و ارتجاع ریشه‌داريست که بارها در بوته‌ی آزمون گذاشته شده و هر بار نتیجه‌ای جز جنگ داخلی و کشتار و انباشت کینه و تعمیق نفرت میان ملل مختلف ایران نداشته است. در واقع این مجرمان خود می‌دانند این که مردم ایران در برهه‌ی کنونی با کابوس جمهوری اسلامی دست و پنجه نرم می‌کنند، نتیجه‌ی محتوم افکاری از قماش ایدئولوژی فاشیستی آنان است. سیستم فرهنگی میراث پهلوی موجد تمام یا اغلب

گذار از حاشیه به متن

(رسالت تاریخی نخبگان سیاسی کورد)

زیرا اولا اتخاذ واکنش منطقی و مناسب در

مواقع ضروری را برای انقلابیون فراهم می‌کند و ثانيا مقابله رژيم را به دليل ناشناخته بودن مرجع تصمیم‌گیری بسیار سخت و دشوار می‌کند. اما نکته‌ای که در این میان به کلی مغفول مانده است نیاز به ارائه یک نقشه راه و یک مسیر مشخص برای رسیدن به خواسته‌های مردم در فردای براندازی است که مسلمانا برعهده نخبگان سیاسی و اجتماعی است. نخبگانی که همانطور که گفته شد یا سکوت کرده‌اند یا به جای بازی در متن به حضور در حاشیه رویدادها بسنده کرده‌اند.

این یک واقعیت تلخ تاریخی است که روشنفکران و نخبگان سیاسی کورد به دلایلی کاملا پیش پا افتاده همیشه انرژی‌شان را صرفا دفاع از جریان آزادی‌خواهی مردم کوردستان ایران در مقابل یک جریان خودخوانده مرکزگرا کرده‌اند و هیچگاه نتوانستند در قالب یک حرکت سیاسی پیشرو، راوی برنامه و پلان کوردستان برای آزادی ملل ایرانی باشند.

سوال این است تا کی جریان سیاسی اجتماعی کوردستان قرار است در قامت یک متهم در مقابل یک جریان متوهم نقش بازی کند؟ جریانی که اساسا معلوم نیست دنبال چه چیزی است و چه می‌خواهد، جریانی متوهم که نه از گذشته چیزی به همراه دارد و نه برای آینده پلانی دارد. این جریان متوهم این جایگاه خیالی را کی و چگونه بدست آورده است؟ آیا میدان داری این جریان متوهم حداقل در رسانه‌ها ناشی از ضعف عملکرد سیاستیون کورد نیست؟ آیا رسانه‌هایی که همیشه اولین سوالشان از جریان سیاسی کورد، بحث تجزیه طلبی است هیچ وقت از جریان مقابل چنین سوالی کردند یا هرگز از جریان مقابل درباره دیکتاتوری، سلطنت، شوونیسم، آسیمیلاسیون و...

مبتنی بر درک شرایط موجود بوده و هست. مبارزه انقلابی در دانشگاه‌ها، کشاندن اعتراض به مدارس و ارتباط دادن آن با خیابان، نشان دهنده سازماندهی بسیار هماهنگ و انقلابی مردم کوردستان دارد. رسالت تاریخی نخبگان سیاسی کورد سیاسیون و روشنفکران هرجامعه‌ای به عنوان قشر فرهیخته و آگاه به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌توانند نقش بسیار مهم و حیاتی در هدایت و مسیردهی حرکت جامعه داشته باشند. در واقع این طبقه آگاه به مسائل و قواعد سیاسی قادرند با بررسی و آنالیز خواسته‌های جامعه، ضمن نشان کردن کمی و کاستی‌ها، راه حل‌هایی عملی و آکادمیک برای رسیدن به نیازها ارایه کنند.

این همگرایی و هماهنگی بین نخبگان و بدنه هرجامعه‌ای مهمترین شرط رسیدن به مقصود و مراد آن جامعه است. بدیهی است این هماهنگی در موقعیت‌های خاص و پیچ‌های تاریخی ضرورت بسیار بیشتری پیدا می‌کند. متاسفانه آنچه تاکنون از دخالت نخبگان سیاسی و اجتماعی در روند اتفاقات در کوردستان مشاهده شده است هیچ سنخیتی با بیداری کورد در حاشیه رویدادها و اتفاقات بوده است. در حالیکه کوردستان میدان‌دار جریان اعتراضی و سازنده شعارهای هویتی انقلاب بوده، نخبگان کورد بیشتر در مقام دفاع از واقعیت‌های موجود بوده‌اند تا ترویج اندیشه و باور مردمان کوردستان. همین موضوع باعث شده است تا جریان‌هایی دیگر عرصه را برای بازنشر افکار و اندیشه‌های خود مهیا دیده و از این موقعیت بدست آمده سوء استفاده کنند. سپردن خیابان به رهبران خیابانی و مردم حاضر در صحنه مسلما سیاستی درست و منطقی است

انقلاب ژینا در

حالی وارد ماه چهارم می‌شود که نقش پررنگ مردم کوردستان در آن باعث شده است که کوردستان کانون توجه انقلابیون و رسانه‌ها باشد.

این نقش ارزنده و

بی بدیل را حداقل در دو جنبه مختلف می‌توان تشریح و دسته‌بندی کرد. کوردستان به عنوان موتور پیشران انقلاب ژینا کوردستان آغازگر انقلاب ژینا بود. جرقه انقلاب اینجا زده شد و در واقع انقلاب اینجا متولد شد. مردم کورد توانستند بواسطه انتخاب شعارهایی آگاهانه و انسان محور مبتنی بر واقعیت‌های جامعه، نه تنها سایر ملیت‌های ایرانی، بلکه جامعه جهانی را با انقلاب خود همراه کنند تا جایی که حالا شعارهای انقلاب ژینا به عنوان مانیفست آزادیخواهی نه تنها در کشورهای همسایه و خاورمیانه بلکه در کشورهای بسیار دور از جغرافیای انقلاب ژینا، دنبال می‌شوند. کوردستان تنها آغازگر انقلاب ژینا نبوده و نیست، در چندین مقطع مختلف که حرکت سینوسی انقلاب به سمت پایین بوده ،شهرهای کوردستان به خوبی توانستند با حرکتی انقلابی دوباره موجی جدید ایجاد کنند و خونی تازه به رگان انقلاب تزریق کنند. این میدان داری را حداقل در چندین موج ایجاد شده می‌توان دید. کوردستان به عنوان سازمان دهنده حرکت انقلابی ژینا هم بوده است چه در فاز تحرکات خیابانی چه در جریان اعتصابات. شکل و نحوه حضور مردم کوردستان نشان می‌دهد که تاکتیک مبارزه کاملا آگاهانه و



رضا دانشجو



نه تبلیغ می‌شود و نه ترویج؟ مگر می‌شود اصول مترقی مملکتداری در حاشیه باشد و پسر دیکتاتور سابق یا فلان هنرپیشه و... درباره حکومت داری حرف بزنند؟ این یک درخواست عاجزانه است از همه نخبگان سیاسی اجتماعی کورد در قالب حزب یا فرد یا جریان فکری، لطفا راوی خواسته‌های مشروع مردم کورد باشید، لطفا در متن باشید، لطفا صدای افکار سیاسی و مترقی مردم کوردستان باشید، لطفا صداپتان مثل مردم همانقدر بلند و بی سانسور باشد. عالی جنابان، باقی ماندن در جغرافیای کوردستان هیچ کمکی نمی‌کند ، مثل "زن، زندگی، آزادی" ، مثل "کوردستان گورستان فاشیست‌ها" ، مثل مردم انقلابی، بی مرز و بی محدوده و در صف اول مبارزه باشید.

چیزی پرسیده‌اند؟؟ آیا این به دلیل موضع دفاعی احزاب و سیاسیون کوردستان نیست؟ چرا ما نمی‌پرسیم؟ چرا ما این جریان سراسر دروغ و ریا را به چالش نمی‌کشیم؟ وقت آن رسیده که روشنفکران و نخبگان سیاسی کورد، فرکانس صدایشان را با فرکانس مردم کوردستان ایران هماهنگ کنند؟ وقت آن نرسیده که با یک تغییر تاکتیک اساسی از موضع دفاعی به موضعی پیشرو و فعال، سیاستیون کورد پیشران انقلاب ژینا باشند نه صرفا دنباله‌رو؟ فدرالیسیم نسخه پیشرفته برای احیای حقوق ملل ایرانی و برگرداندن شکوه ملیشان است. وقتی کوردها دارای چنین پلان قدرتمندی برای آینده ایران هستند چرا این برنامه



رضا فتح‌الله نژاد

اسلامی شده است.

خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی بر سخنرانی خود در روز دوشنبه، ۱۹ دی ماه، در قم، تلویحا به شکست رژیم در توجیه سرکوبگریهایش برای نیروهایی که روی آنها جهت به میدان آمدنشان در زمان خیزش مردمی حساب باز کرده بود، اشاره کرد.

ترس از برداشتهای واقع‌گرایانه از سخنان خامنه‌ای

او در این سخنان همزمان سعی داشت چنین وانمود کند که بخش اصلی سخنان‌اش که اذعان به این شکست و همزمان پیشنهاد چگونگی برخورد با این مشکل استیصالگر بود، نه به واکنش به رویدادهای اخیر در ایران بلکه به تجزیه و تحلیل حوادث تاریخی صدر اسلام و مروری کوتاه بر حوادثی تأثیرگذار در جریان شکست رژیم پهلوی، مربوط می‌شود. چنین رویکرد تلویحی در واکنش به خیزش مردم ایران از جانب رهبر رژیم، چیزی به غیر از ترس و وحشت رژیم از برداشتهای واقع‌گرایانه و خلاف میل فرد سخنران از سوی مردم ایران در جهت تقویت میدان مبارزه با رژیم، نمی‌تواند باشد.

درحالیکه بخش عمده سخنان خامنه‌ای مربوط به شکست مورد اشاره بود، او با گفتن

"خب من یک اشاره به اغتشاشهای اخیر بکنم" در قسمت پایانی سخنرانی سعی دارد که مخالفان رژیم‌اش را از امکان برداشت واقع‌گرایانه از متن اصلی سخنانش، سلب کند. سخنرانی اخیر خامنه‌ای را از این لحاظ می‌توان نقطه عطفی در تاریخ این رژیم به شمار آورد که برای اولین بار از غرور نابجای رهبری این رژیم سرکوبگرنسبت به توان توجیه نیروهای سرکوبگراش خبری نبود.

سرعت عمل نیروهای سرکوبگر
او در بخشی از سخنانش زیر لوای تحلیل مرحله‌ای از جنبش مذهبی سال ۱۳۴۲ علیه رژیم سلطنتی، در ظاهر از حرکت مبارزاتی رهبران مذهبی و طرفدارانشان در آن زمان تمجید ولی در عمل به انتقاد از نوع واکنش نیروهای سرکوبگر رژیم در جریانات اخیر پرداخت و گفت:

" گاهی اوقات مشکل ما این است که تکلیف را زود تشخیص نمی‌دهیم؛ باید بیایند بنشینند، با ما حرف بزنند، استدلال کنند، و کارهایی مانند اینها؛ [خب] وقت می‌گذرد."

شکی در این نیست که منظور خامنه‌ای از این نکته، توجیه عدم توانایی رژیم در سرکوب تظاهرات و خیزش‌های اخیر مردمی در مدت زمانی نسبتا کوتاه است.

بسیار طبیعی است که اینبار طرفداران رژیم به سادگی از کنار موضوع عدم توانایی رژیم در این زمینه نگذردند و به نتیجه گیریهای برسند که پیامدهایش برخلاف میل سران رژیم باشد. این نتیجه گیریها چیزی نمی‌توانند باشد جز اینکه رژیم دیگر توان سرکوب تظاهرات و خیزشهای مردمی را به شکلی که در سالهای قبل داشت، ندارد. شکل گیری چنین بینشی از سوی طرفداران رژیم به نوبه خود در تضعیف

رژیم از ناتوانی‌اش در توجیه نیروهای سرکوبگرش می‌نالد

بیشتر پایه های رژیم نقش ایفا کرده و سرکوب مردم را در مرحله آینده برای رژیم مشکل و مشکل تر خواهد کرد. خامنه‌ای چنان از سرعت عمل حرف می‌زند گویی این نیروهای سرکوبگر رژیم نبودند که از بدو شروع اعتراضات اخیر با ایجاد رعب و وحشت، ضرب و شتم مردم و کشتن فله‌ای معترضان به میدان آمدند، و حتی کار به جایی رسید که در مقابل، فقط در چند روز اول اعتراضات تعدادی از این نیروهای سرکوبگر به دست مردم خشمگین کشته یا به حد کشته شدن ضرب و شتم شدند.

خامنه‌ای با مثال آوردن از قضیه کربلا و شهادت امام حسین، به استیصال رژیم در توجیه نیروهای سرکوبگراش در جریان خیزش مردمی اخیر به طورعلنیتری اشاره کرد و گفت: " توأبین برای انتقام خون مطهرّ امام حسین آمدند جنگیدند، کشته شدند، همه‌ی آنها کشته شدند اقا در تاریخ اینها را مدح نمی‌کنند؛ چرا؟ چون دیر جنبیدند. شما که می‌خواستید خون خود را در راه امام حسین بدهید، چرا در اوّل محرم، دوّم محرمّ نیامدید که اقلّا یک کاری صورت بدهید؟ آنجا می‌ایستید تماشا می‌کنید، امام حسین به شهادت می‌رسد، بعد دلتان می‌سوزد، آن وقت می‌آیید در میدان! [نتیجه‌ی] کار را به‌هنگام انجام ندادن این است. کار را به‌هنگام باید انجام داد."

او در ادامه گفت: "نباید غفلت کنیم از وظیفه‌ای که عقل و شرع به عهده‌ی ما گذاشته؛ باید بدون تأخیر وارد میدان بشویم. تأخیر نباید داشته باشیم. آن وقت به تناسب اهمیتی که آن کار دارد، خطرات را به جان بخریم.مشکل آن وقتی به وجود می‌آید که ما در این وظایف اختلال ایجاد می‌کنیم: به سرعت احساس تکلیف نمی‌کنیم، به‌هنگام وارد

نمی‌شویم، خطر را به جان نمی‌خریم، ملاحظه می‌کنیم؛ این [طوری] است."

نتیجه ارزایی انقلابی‌مردم روشن است

خیزش انقلابی اخیر مردم ایران امتحان مهم و اساسی خود را پس داده است. این امتحان چیزی نبود جز سبک، سنگین کردن قدرت ایدئولوژیک، نفوذ مذهبی و همچنین قدرت تأثیرات تبلیغاتی رژیم بر نیروهای سرکوبگراش. جای تعجب نیست که بیشتر نیروهای جیره‌گیر رژیم حاضر نباشند

جان خود را در راه رژیم‌ی فاسد و سرکوبگر که آینده‌ای جز سقوط ندارد، به خطر بیندازند. این دقیقا چیزی است که ما در ماه‌های اخیر شاهد آن بودیم، و رهبر این رژیم امروز می‌آید و از همین نقطه ضعف می‌نالد. کاملا بدیهی است که بخش بسیار زیادی از نیروهایی که امروزسما بخشی از نیروهای سرکوبگر رژیم هستند به توجیه خودداری خود ازهرگونه عکس العملی که رژیم انتظار آن را از آنها



دارد، بپردازند، و به قول خامنه‌ای خواستاراین باشند که کسی برود با آنها حرف بزند، استدلال بکنند و غیر ذلک. آنچه در واقع جای تعجب دارد این است که خامنه‌ای انتظار داشته باشد نیروهای سرکوبگری که انگیزش اصلیشان مادی است و تنها در راستای منافع شخصیشان حاضر به پیوستن به نیروهای سرکوب رژیم شده‌اند، بیایند از خود عکس العملی به موقع برای حفظ نظامی کاملا رو به زوال و نابودی، نشان دهند.

بیانیه سه شکل سیاسی اپوزیسیون رژیم ایران در رابطه با تداوم اعتراضات



سه تشکل سیاسی اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی، "شورای دموکراسی خواهان ایران"، "همبستگی برای آزادی و برابری در ایران" و "کنگره ملیت‌های ایران فدرال" طی بیانیه‌ای ضمن گرامی داشت یاد و نام چهار شهید اعدام شده در روزها و هفته‌های گذشته، برای حفاظت از جان زندانیان در بند و انسان‌های بی دفاع در کف خیابان و همچنین سرنگونی این رژیم ضد بشری، مردم سراسر ایران را به تداوم اعتصابات و حضور گسترده در خیابان فراخواندند.

متن بیانیه:

در دفاع از قهرمانان نستوه در بند، انقلابیون "زن. زندگی. آزادی"

هم میهنان آزاده و قهرمان ایران زمین!

در چهارمین ماه از انقلاب "زن، زندگی، آزادی" = "زن، ژیان، نازادی" بسر می‌بریم. انقلابی که با پیشقراولی زنان ایران، ارتجاع منطقه را به لرزه در آورده است و تحسین مردمان سرتاسر این دهکده جهانی را جلب و حیثیت و اعتباری تاریخی را نصیب مردمان ایران نموده است. رژیم جمهوری اسلامی و در رأس آن خامنه‌ای جلاّد، با قتل‌عام و کشتار بی رحمانه صدها نفر از جوانان دختر و پسر انقلابی، کودکان و مادران میهنمان و به اسارت در آوردن بیش از ۲۰ هزار نفر از فرزندان رشیدمان، قادر به خاموش نمودن شعله‌های خشم این انقلاب اجتماعی و تاریخی ایران نگشته است و همچنان شعله‌ورتر به پیش خواهد رفت.

رهبر رژیم اسلامی حاکم در این تنگنای سرنگونی و وحشت و هراسی که تار و پودش را فرا گرفته است، قصد تدارک قتل عام زندانیان سیاسی بیگناه را دارد تا به گمان خود بتواند در این فاز از خیزش مردمی، رعب و وحشت افکنی ذاتی‌اش را همانند دهه ۶۰ ایجاد نماید تا از سرنگونی محتومش جلوگیری کند، حال آنکه سخت در اشتباه است و این انقلاب سر باز ایستادن تا سرنگونی این نظام جهل و جنایت ندارد .

در همین راستا برای تعداد زیادی از جوانان بپاخاسته، بدون داشتن سند و مدرکی دال بر مجرم بودنشان و محروم شدن از حق وکیل مدافع و محاکمه‌ای علنی، فقط به جرم شرکت در اعتراضات خیابانی به انواع اتهامات متهم و تحت شکنجه‌های قرون وسطایی قرار گرفته و به احکام محاربه و مفسد فی الارض روبرو می‌شوند. تاکنون جان چهار قهرمان آزادی در بندهان را گرفته‌اند که یاد این همیشه جاویدان: "محسن شکاری، مجید رضا رهنورد، محمدمهدی کرمی و سید محمد حسینی" را همواره گرامی می‌داریم.

کوردهراسی از پلیدترین ترزهای جنگ روانی رژیم

(قسمت اول)

ترس بر جسم و روح و ذهن و زبان و تمام وجودشان احساس می‌شد.
بله، اوایل صدور فرمان جهاد و یورش هوای و زمینی ارتش و سپاه پاسداران و گسیل بسیجیان احساسی و اعتقادی در همه‌ی رده‌های سنی، حتی زیر ۱۴ سال بنام کربلا و شهادت به کوردستان بود. مناطقی که از سوی رژیم دوباره اشغال گردیده بود، کاملاً ملیتاریزه شده بودند. ملیتاریزه‌ای که نیروی اشغالگر با دید سرزمین کفر و الحاد و انجام فریضه دینی جهاد به کوردستان می‌نگریست. این یعنی حتی طبیعت و جانداران این سرزمین نیز در صورت لزوم، مورد غضب قرار می‌گرفتند. از فرماندهان رده بالا گرفته تا بسیجی داوطلب، همگی آتش به اختیار بوده و در کوردستان می‌توانستند به طور انفرادی و جمعی جان بستانند و به کسی هم پاسخگو نباشند و اساساً کسی از آنها بازخواست نکند. به همین دلیل در روستاهای اشغالی پایگاه‌هایی دایر کرده بودند و سپاهیان با حکم آتش به اختیاری روزانه به اذیت و آزار و تیراندازی به سوی مردم و اعدام آنها می‌پرداختند. مردم را از کار و زندگی انداخته بودند، به کشاورزان و دامداران اجازه خروج از روستا نمی‌دادند. زندگی و آسایش را از مردم سلب کرده بودند.

مردم روستا بطور کلی از رفتار غیرانسانی پاسداران به ستوه آمده بودند. نیروهای کومله و دموکرات نیز همواره در منطقه حضور داشتند و از وضعیت پیش آمده مطلع بودند. یک شب نیروهای سازمان کومله به دو پایگاه، یکی داخل و دیگری روبروی روستا حمله کردند و در مدت کوتاهی هردو پایگاه سقوط کرده، عده‌ای کشته، تعدادی هم زخمی، فراری و اسیر گردیدند. تعدادی از فراریان به منزل روستائیان پناه برده بودند و نیروهای کومله بعضی از زخمی‌ها و تمام اسرا را با خود برده بودند. پیدا بود در آغاز درگیری نیروهای سپاه با بیسم تماس گرفته و درخواست کمک کرده بودند، اما تا فردای آنروز نیروی به آنها نرسید.

نکته جالب اینجاست، فرماندهی عملیات آن شب پیشمرگه‌ها با بلندگو مردم روستا را از سقوط پایگاه‌ها و پایان عملیات مطلع کرده بود و از روستا خارج شده بودند. چند نفر از معتمدین و اهالی روستا به پایگاه‌ها می‌روند تا وضعیت را از نزدیک ببینند. بنظر آنها و از دید انسانی شاید زخمی‌ای آنجا به کمک احتیاج داشته باشد. به همین دلیل آنها شاهدان عینی پس از عملیات حادثه مذکور بودند و همچنان رازی سر به مهر را در سر پنهان داشتند. این را بخاطر بسپارید.

فردای آنروز تعداد فراوانی نیروی سپاهی و بسیجی با انواع ماشین‌های نظامی و سلاح‌های سبک و سنگین به روستا داخل شدند. اما جالب آنجا بود، سریعاً دور و بر پایگاه‌ها را محاصره کردند و دستور دادند هیچکس حق ورود به داخل را ندارد. باید منتظر یک هیئت ویژه تحقیق بمانیم. پیدا بود با هیئت مورد نظر هماهنگی شده بود و در راه بودند. فقط دو یا سه نفر از دو پایگاه آنجا مانده بودند، همانهایی که به منزل اهالی روستا پناه برده بودند. آنها سریعاً تحت نظر قرار گرفته و توسط نیروهای سپاهی از مردم دور گردیدند.

فرمانده آن نیروی سپاهی، پاسداری آتش به اختیار بنام "حاجی سالکی" بود که جلاد و عزرائیل روستای بوریدر شد. از بلندگوی مسجد خطاب به اهالی

هر دوی ما لباس کوردی به تن داشتیم و به تن داشتیم و جهت خرید به بازار تجریش رفته بودیم. آخر سالانه ۳ ماه تعطیلات مدرسه، جهت تامین مخارج دبیرستان، بدلیل کمبود یا نبود فرصت کار در کوردستان، مانند بسیاری از هم سن و سالانم برای کار کردن به تهران می‌رفتم و آنروز هم آخرین روز اقامتمان در آنجا بود. پس از خرید از بازارچه سرویشیده خارج شدیم، تعدادی چادر دیدیم، نزدیکتر که شدیم، صدای آهنگران را شنیدیم.
بله آنجا نمایشگاه عکس هفته دفاع مقدس سپاه و بسیج بود. داخل چادرهای تو در تو شدیم. عکس جبهه‌ها و مناطق جنگی، سنگرها، کشته شدگان جانبازان و عکسهای یادگاری. به یکی از چادرها اما که داخل شدیم، مختص به جنگ در کوردستان بود. آنجا یکی از عکسهایی که سرپای توجه‌ام را فوراً به خود جلب کرد، عکس جسدی هیکلی اما بدون سر بود. سریعاً رفتم سراغ زیرنویسش. نوشته بودند: "این پاسدار که در اسارت گروهکهای ضدانقلاب بوده است، جلو کاروان عروسی سرانشان با قضاوت و بی رحمی بجای گوسفند قربانی شده است."! دیدم چند نفر از حاضران به ما ژل زده اند. به رفیقم گفتم فلانی باید سریعاً از اینجا برویم و بدون وقفه رفتیم.

این عکس علامت سوال بزرگی در ذهن من بوجود آورد. از خود پرسیدم، این مسئله "کوردها سر می‌برند " از کجا آمده است؟ در واقع بعنوان یک کورد مطمئن بودم این اتهام با خصایص و اخلاقیات و ارزش‌های والای انسانی کوردها بیگانه است. گرچه خود بنده ساکن منطقه و روستایی مبارز و میهن دوست هستم و علاوه بر اینکه روستا و منطقه‌مان زادگاه پیشمرگه‌های از حزب دموکرات و سازمان کومله بود، خود بنده نیز از همان دوران کودکی همواره از نزدیک با اخلاقیات و منش والای انسانی پیشمرگه‌ها آشنایی داشته‌ام و همیشه بعنوان الگوی رفتاری، اخلاقی، شخصیتی، ارزشی و انسانی آرزو داشته‌ام، کاش پیشمرگه بودم یا می‌توانستم روزی لباس مقدس پیشمرگایتی بپوشم. [البته که این افتخار بعدها هم نصیبم شد.] با این اوصاف، آنوقت این علامت سوال بزرگ ذهنم را همچنان به خود مشغول کرده بود. در راه بازگشت به خوابگاه کارگری فلاش بکی فکرم را به گذشته‌ای نسبتاً دور ارجاع داد که درباره آن فقط شنیده بودم. گذشته‌ای تاریک که حوادثش زخمهایی عمیق بر تن و جسم و جان ملت کورد ازجمله مردم روستایمان بجای گذاشته است. به‌هرحال تصمیم گرفتم برای رسیدن به حقیقت این راز، این مورد را شخصاً پیگیری و واکاوی نمایم.

برای ورود به این راز، بایستی ابتدا حادثه‌ای را بازگو نمایم. حادثه‌ای که در روستای خودمان، روستای "بوریدر" از توابع شهرستان سروآباد استان کوردستان رخ داد و بنده سعی کردم با شاهدان عینی حادثه در خفا صحبت کنم. آنها با شناختی هم که از بنده و خانواده مان داشتند و با جو اعتماد و اطمینانی که بین ما وجود داشت باز همچنان سایه



هوشیار احمدی



کیوان درودی

چنانچه بپذیریم بقایای نهادهای سرکوب رژیم سابق، سنگ بنای رژیم فعلی بوده، کلیت روایت ما مسیر و انسجام مشخصی می‌گیرد. دوگانه کمک به ریزشی‌ها و یا ساخت و پاخت با آن‌ها، از آنجایی

جدی می‌شود که دینامیزم تاریخ تعویض قدرت در ایران را خاصه در دوره معاصر به خوبی بشناسیم. در ایران فرآیندی تحت عنوان انتقال قدرت وجود خارجی ندارد؛ بلکه این "تعویض قدرت" است که تعیین‌کننده نظام سیاسی "عموما مستبد" است. انقلاب ۵۷ هرگز به انحلال کامل نهادها نینجامید و فرآیند ایجاد ساختار جدید مبتنی بر اراده عمومی، طی نشد. بقایای نظام سابق، به خدمت ایدئولوژی جدید درآمدند و برآیند انقلاب، در سطح بازیگران صحنه سیاسی محدود شد. تحدید مشارکت عمومی "چه بسا ممنوعیت آن" گزینه "عاملیت فرد" و در سطح کلانتر، تعیین‌کنندگی جمعی را کنار زد. بازیگران صحنه سیاسی عرصه را از توده‌ها گرفته و قدرت منبعث از آن را قبضه کردند. باید یادآور شد؛ چرایی این مسئله جای بحث دارد، اما اینجا ما بیشتر به چگونگی می‌پردازیم. همانگونه که اشاره شد، بقایای رژیم سابق، نقش بازوی سرکوب را علیه توده‌هایی ایفا کردند که نیروی نخست فروپاشی را تشکیل می‌دادند. توده‌هایی که برای رهایی از دوره‌ای تاریک چشم به یک "خدعه‌گر" دوخته بودند. به عبارتی قیام‌کنندگان، قربانی نخست قیام شدند و این حقیقت تا سال‌ها ذیل فضای انقلابی مستتر ماند. اگر خوانندگان آشنایی معینی از دوره تعویض قدرت قاجار به پهلوی داشته باشند؛ به خوبی متوجه خواهند شد که در آن دوره نیز، عاملیت فرد و تاثیر اراده جمعی، نظام جدید را شکل

نداد. به هرحال، بریتانیا و برنامه‌اش برای چاه‌های نفت منجر به پاک‌رفتن قدرتی مبتنی بر یک کیش‌شخصیت نظامی‌گرا شد. برای بریتانیایی‌ها معامله با یک "کارگزار" مشخص، سهول‌الوصول‌تر از برقراری روابط با نظامی بود که در معرض قضاوت همگانی داخلی باشد و یا حتی، تصمیماتش از فیلتر یک مجلس یا نهاد بگذرد. لذا تا حد امکان تلاش کردند تا این کارگزار را بر بقایای نظام اداری، نظامی و مالی قاجارها، بنشانند و البته موفق شدند! پیش از آن نیز، در تاریخ ایران، هرآنکه زورش به دیگری غلبه یافته، حاکم شده و با گروهی متشکل از عوامل دربار سابق و جدید، امور مملکت را پیش برده است. حاکم مستبد، مالک و در عین حال حافظ جان و مال رعیت محسوب شده است. با این توضیح، باید اذعان کرد که سپاه پاسداران، به عنوان مالک بیشترین سهم از اقتصاد، اسلحه و نیروی انسانی و .. جمهوری اسلامی ایران، نهادی تعیین‌کننده است. این شبهه‌سازمان، به مثابه بزرگترین و شناخته‌ترین کانون قدرت، اهمیت بسیاری زیادی در جریان گذار از رژیم فعلی دارد و همانگونه که اشاره شد، زمینه‌های تاریخی نشان می‌دهد که ظرفیت ایجاد و یا اضمحلال "استبداد ایرانی" را دارد. استبدادی که ضعیف شده، اما از بین نرفته است. لذا باید یکبار برای همیشه، اپوزبسیون حقیقی این واقعیت را ببیند که برای دستیابی به جامعه و نظامی باز، یک پیش‌نیاز لازم است و آن، انحلال قاعده تعویض قدرت و مساعدت در جهت عاملیت فرد و جامعه و در نتیجه، رسیدن به مرحله‌ای نوین است. مرحله‌ای که در آن اصل تقسیم قدرت بر مبنای مشارکت (اینجا منظور ملیت‌ها، پیروان مذاهب و ادیان، زنان و عموم ساکنان جغرافیای ایران است) خواهد بود. به عبارت دیگر، مردم باید از رعیت و توده‌های بی‌شکل به مقام شهروندی برسند. این شهروندان باید بتوانند با ایجاد نمایندگی

سیاسی، نقش مشارکتی داشته باشند. چنین مسیری راه را بر معاوضه و معامله سیاسیون فرصت‌طلب و عامه‌گرا بر سر قدرت، خواهد بست. به عبارتی، چنانچه خواهان یک تحول بنیادین هستیم؛ باید روندهای دگرگون‌ساز را تعقیب کنیم. بدون شک اصل‌ترین نیرو برای این دگرگونی در بین جامعه است و تجلی خواست آن‌ها بر صحنه سیاسی، امکان زدوبندهای سابق را از نظامیان و سیاسیون اقتدارگرا را از میان برمی‌دارد. در اقع، وظیفه یک اپوزبسیون مسئول، ایجاد یک پل ارتباطی با مردمی است که در جنبش ژینا ثابت کردند، از مرحله رعیت و توده به شهروندبودگی رسیده‌اند. قطعا یک شهروند کنشگرا، فی‌نفسه تهدیدی علیه استبداد محسوب می‌شود، همانگونه که توده‌های منفعل و رعایای بی‌اراده، زمینه‌ساز حکمرانی فاسد محسوب می‌شوند. اما آنچه همچنان تهدید است، همان مسئله کانون قدرت است. تصور اینکه بقایای سپاه پاسداران با بخشی از اپوزبسیون وارد معامله شوند، بسیار ترسناک است. معامله‌ای که بخش بزرگی از این شبه‌سازمان را در هرم قدرت نگه خواهد داشت. در مقابل نیز، عوامل سرکوب سابق، تبدیل به چماقداران قدرت جدید خواهند شد تا هرآنچه در زمینه سرکوب دارند را به خدمت هیئت حاکمه جدید درآورند. شاید این فرضیه، برای برخی محتمل به نظر نمی‌رسد؛ اما حتی اگر کمترین شانسی برای تحقق آن قائل باشیم، لزوماً باید تمام زمینه‌های آن را از بین ببریم. انحلال کامل سپاه پاسداران و به تبع آن، زیرمجموعه‌هایش، گامی بسیار موثر و حتی تضمین‌کننده در جهت گذار از استبداد خواهد بود.



عاملیت در بدنه اجتماعی را تضمین کرد، و از دیگرسو از شکل‌گیری مجدد نیرویی مسلح، تحت فرمان یک ایدئولوژی و یا جریان سیاسی پیشگیری به عمل آورد. در هر صورت، می‌توان جزئیات و مبانی روشنتری را برای دستیابی به این مهم تبیین و تعریف کرد؛ با این وجود کلیت این رویه به عنوان یک اصل، هرگز نباید از اولویت کنار گذاشته شود. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که مردم بدون یک قرارداد بنیادین اجتماعی سعادتی نخواهند یافت. این قرارداد اجتماعی باید در فضایی به دور از تهدید و تطمیع باشد و بر کسی پوشیده نیست که ابزار نخست این مکانیزم تهدید و تطمیع، در مقطع کنونی، سپاه پاسداران است.

چنین رویکردی، مرزبندی مشخصی را با مستبدان تعیین می‌کند و نقش بازدارنده خواهد داشت. باید دقت داشت ارتباط‌گیری با ریزشی‌ها که وجهت نیز دارد، نباید به هیچ عنوان موجب سازشی دوطرفه بر سر اراده و خواست مردم کف خیابان شود. به همین دلیل تنها راه تضمینی، انحلال کامل این سازمان‌ها و ایجاد ساختاری جدید بر مبنای تکثر، اجماع و دیگر اصول بنیادین است. پرواضح است که این افراد ریزشی می‌توانند با اثبات عدم مشارکت درجنایت به عنوان شهروندان معمولی در ساختن آینده نقش ایفا کنند. بر اساس همین رویکرد، به عنوان ضرورتی تاریخی و تاریخساز می‌توان از یکسو، نقش

حق تعیین سرنوشت یک اصل حقوقی است یا سیاسی؟



آرمان حسینی

قبل از ورود به اصل موضوع لازم است بدانیم که اصل حق تعیین سرنوشت یکی از اصول پایه حقوق بین‌الملل است که در ماده یک منشور

حقوق بشر جهانی بدن پرداخته شده است.

واژه‌ی "self" در اصطلاح " - determi – self nation" یا حق تعیین سرنوشت برداشتها و تفاسیر متعددی را تاکنون به دنبال داشته، به این معنا که هرکدام از طرفین به نفع خود و در راستای خواسته‌های خود به تفسیر آن پرداخته‌اند. دولتها که عهده‌دار حاکمیت کشورها می‌باشند، معتقدند که "self" به معنای "دولت" است، چراکه این دولتها هستند نماینده یک جغرافیای سیاسی و به تعبیر خودشان ملت را برعهده دارند. از سوی دیگر ملل تحت ستم که توسط استعمارگران به یوغ کشیده شده‌اند ،بر این باور بوده و هستند که منظور از "self" مردم است، با این تفسیر که این مردم‌اند که باید حق داشته باشند آزادانه درباره خود و سرنوشتشان تصمیم بگیرند.

حال به بررسی اصطلاح "حق تعیین سرنوشت" در ایران می‌پردازیم. همگان بر این مسئله واقفیم که با ورود و البته تحمیل سیستم نوین دولت – ملت بر ایران، ملل غیر فارس همچون کورد، عرب، بلوچ، ترک و گیلک، ترکمن و ... نیز خواستار حق تعیین سرنوشت خود بوده و هستند، همچنین برای احقاق این حقوق خود نیز مبارزات خونینی

در پی گرفته‌اند؛ لیک متأسفانه جامعه جهانی به دلایل گوناگون تاکنون توجه چندانی به مبارزه و خواست ملل غیر فارس در ایران نکرده است. مبارزاتی‌که مترقی‌خواهانه، انسان محور و حامل

ارزشهای جهانشمول هم بوده‌اند، ولی آنچه که نهایتاً جامعه جهانی به آن تمکین کرد، "دولت" ایران بود نه "مردم" ایران. واقعیت مسئله حق تعیین سرنوشت این است که تلقی نظام بین‌الملل بر این پایه استوار است که رعایت و تحقق اصل تعیین سرنوشت بایستی ضامن ثبات، صلح و امنیت میان "دولتها" باشد نه "مردم". به عبارتی دیگر ثبات و امنیت داخلی کشورها را باید محترم شمرد و به اصطلاح در امور داخلی کشورها دخالت نکرد. با این توجیه که مسائل داخلی کشورها به خودشان مربوط است و دولتها طبق قانون حق دارند امنیت داخلی خودشان را تامین کنند حتی به قیمت انکار و ذوب چندین ملیت در یک گفتمان و قالب خاص حکمرانی. نمونه بارز آن نیز ایران است که ملل غیر فارس با وجود قربانی شدن، قربانی دادن و مبارزه‌ای پیگیرانه کماکان علیرغم وجود سازوکار حمایتی قانونی، اما جامعه جهانی توجه‌ای نسبت به حق تعیین سرنوشت این ملل در سطوح پایینی آن نیز ندارد. حق تعیین سرنوشت دارای سطوح و اشکال متفاوتی است، منجمله: استقلال، کنفدرال،



فدرال، خودمختاری، خودگردانی، خودمدیریتی. اما آنچه که تاکنون ملل تحت ستم در ایران و در راس آن‌ها ملت کورد خواستارش هستند، تامین حق تعیین سرنوشتشان در شکل "فدرالی" است. همچنان نیز با وجود آدرسی مشخص و معتبر که در حقیقت و طبق بسیاری فاکت نمایندگی ملت کورد در کوردستان ایران را می‌کند یعنی "مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران"، اما همچنان جامعه جهانی پذیرای نمایندگان واقعی ملل تحت ستم و مردم مبارز نیست. این نیز می‌تواند سندی غیر قابل انکار در رابطه با این واقعیت باشد که "حق تعیین سرنوشت" که به عنوان یکی از اصول بنیادی منشور جهانی حقوق بشر آمده، علیرغم اینکه یهک اصل حقوقی است، اما در معادلات سیاسی میان دول مصادره به مطلوب شده است. چراکه اگر دول این اصلی حقوقی را محترم و جهانشمول می‌پنداشتند، توجهی به این همه خون و کشتار ملت کورد، گیلک و دیگر ملل تحت ستم ایران می‌داشتند و نه اینکه به پشتیبانی از حقوق این ملیت‌ها می‌پرداختند، بلکه تنها دست از حمایت حاکمیت سیاسی ایران می‌کشیدند.

مردم حق طلب و رژیم سرکوبگر



پاسخگو بودن در قبال خواسته‌های جامعه یکی از مولفه‌های اساسی حکومت‌های دموکراتیک است که در صورت عدم تحقق آن از جانب مردم به باد انتقاد گرفته می‌شوند. اما در جوامعی مانند ایران که تاکنون سیستم دموکراتیک

را تجربه نکرده است، هرگاه مردم سیاست‌های حاکمیت را به‌دلیل عملکرد خودکامه‌اش مورد نکوهش قرار می‌دهند با قهر و سرکوب روبرو می‌گردند. در این نوشتار آنچه حائز اهمیت است نگاهی اجمالی به رفتار سرکوبگرانه‌ی جمهوری اسلامی است. در اینجا پرداختن به روند سرکوب در ایران تنها به این ۴۴ سال که جمهوری اسلامی اریکه قدرت را در دست دارد، ختم نمی‌شود بلکه دارای وجهه‌ی تاریخی می‌باشد که اکثرا مفسران سیاسی از دوران رژیم سابق (پهلوی) به جریان سرکوب در ایران می‌پردازند. در دوران پهلوی پس از آنکه رضاشاه قدرت را دست گرفت، در وهله نخست به سرکوب دیگر ملل ایرانی پرداخت تا آنان را در چهارچوب عقاید پان ایرانیستی و دولت-ملت ایرانی ذوب کند. گفتمانی که مدعی است تنها یک ملت در ایران وجود دارد آن هم ملت فارس و دیگر ملل ایران قوم هستند. سپس دیگر گروه‌های سیاسی و نخبگان که دارای افکار متفاوت از او بودند را سرکوب که این روند در دوران پهلوی دوم نیز ادامه داشت. اما ماهیت جمهوری اسلامی به‌عنوان یک رژیم تمامیت‌خواه و خودکامه، که ایدئولوژی شیعه‌ی ۱۲ امامی یکی از پایه‌های اصلی‌اش است، وجود افکار متنوع و گوناگون و آزادی را برنمی‌تابد. برای همین دگراندیشان و روشنفکرانی که خواهان ایجاد تغییر و تحول در نظام سیاسی‌اش هستند را محو و یا در انزوا قرار می‌دهد. به شکلی که آنچه برای جمهوری اسلامی اهمیت دارد حفظ اصول ایدئولوژیک‌اش می‌باشد. علیرغم این در بدنه خود نظام نیز کسانی را که خواهان ایجاد اصلاحات هستند را مورد غضب قرار داده و به عنوان دشمن درجه یک نظام قلمداد می‌شوند. آنچه که امروز شاهد آن هستیم این است، دایره‌ی قدرت در جمهوری اسلامی تنگ‌تر شده و افرادی که به تمام معنا مطیع حاکمیت هستند در این نظام جای دارند. این نظام برای حفظ ساختار ایدئولوژیک‌اش به



دیاکو دانا

بیانیه مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران در رابطه با جنایات رژیم در کوردستان



ناوهندی هاوکاری حیزه‌کانی کوردستانی نێران
Cooperation Center of Iranian Kurdistan's Political Parties.
مرکز همکاری احزاب کردستان ایران

مردم مبارز ایران
سازمان‌های مدافع حقوق بشر و مجامع بین‌المللی احزاب و گروه‌های سیاسی ایران و کوردستان

قریب به ۴ ماه از شروع انقلاب نوین ایران با شعار "زن، زندگی، آزادی" می‌گذرد و در این میان دستگاه‌های سرکوب جمهوری اسلامی با انواع شیوه‌های غیر انسانی سعی در سرکوب و خفه کردن صدای اعتراض مردم بی‌پاخسته ایران و کوردستان داشته و دارند. تیراندازی مستقیم به معترضان، ربودن و دستگیری‌های فله‌ای مردم آزادپخواه و صدور احکام ظالمانه برای زندانیان بخشی از سیاست‌های جمهوری اسلامی در جهت ایجاد رعب و وحشت در میان مردم می‌باشد. در کوردستان اما حاکمان استبداد چون پیشینه ۴۳ ساله خود سیاستی سرکوبگرانه‌تر و وحشیانه‌تر اتخاذ نموده و بی‌رحمانه در صدد قلع و قمع معترضان و مردم بی‌پاخسته کورد می‌باشند. از شروع انقلاب نوین در کوردستان نیروهای سرکوبگر با گلوله جنگی به مصادف مردم معترض می‌روند، یورش به منازل و ربودن مردم همراه با ضرب و شتم و غارت اجناس گران‌بهای منازل عمل روزانه نیروهای جمهوری اسلامی در کوردستان می‌باشد. از این هم فجیع‌تر کشتن زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان اخیر در زیر شکنجه می‌باشد که می‌توان به نمونه‌هایی از جمله: رامین فتحی، محسن منصوری، شادمان احمدی، میلاد شیری و سیاوش رسولی اشاره کرد که بعد با دروغ پراکنی، جانباختن این عزیزان را به خودکشی و غیره نسبت دادند. در کوردستان خانواده‌های این جانباختگان یا نمی‌توانند جسد فرزندانشان را تحویل بگیرند یا اجازه مراسم ترچیم به آنها داده نمی‌شود. در کوردستان جمهوری اسلامی به عنوان دشمن با مردم کورد برخورد کرده و می‌کند. ما بعنوان مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران از تمامی مردم آزادی‌خواه ایران می‌خواهیم در برابر این جنایات رژیم در کوردستان اعتراض و همبستگی خود را با مردم کورد ابراز دارند. از احزاب سیاسی ایران و کوردستان و همچنین مجامع بین‌المللی درخواست داریم در برابر این جنایات رژیم در کوردستان سکوت نکرده و در جهت افشای سرکوب‌خونین مردم کورد به هر طریق ممکن اقدام نمایند.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران
۱۵ دی ماه ۱۴۰۱

اطلاعیه مرکز همکاری احزاب کوردستان به مناسبت سالروز تاسیسی جمهوری کوردستان

مردم نستوه کوردستان
احزاب و سازمانهای سیاسی

امسال ۷۷ سال از تاسیس اولین جمهوری کوردستان سپری می‌شود. روز دوم بهمن سال ۱۳۳۴ خورشیدی در شهر مهاباد پیشوا قازی محمد بعنوان اولین رئیس جمهور کوردستان سوگند یاد کرد و جمهوری کوردستان تاسیس گردید. به نام مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران این روز تاریخی را به همه مردم آزادپخواه کوردستان تبریک می‌گوییم. جمهوری کوردستان که حاصل مبارزه تاریخی و پر از قربانی ملت کورد می‌باشد، در شرایطی پیچیده و حساس بین‌المللی و منطقه‌ای متولد شد. در این سالها جهان درگیر جنگی بزرگ بود و شمار زیادی از ملل جهان برای آزادی و استقلال در تلاش بودند. در ایران نیز که دولت وقت دیگر هیچ قدرتی نداشت، ملت کورد نیز مانند بقیه ملل تحت ستم ایران از این فرصت طلایی استفاده کرده و توانست جمهوری کوردستان را تاسیس نماید. گرچه عمر جمهوری کوردستان کوتاه بود اما بعلت کارنامه درخشان و مجموعه پروژه های که طرح ریزی کرده بود، تاثیراتش تا به امروز نیز بر جنبش حق طلبانه ملت کورد در همه بخش‌های کوردستان به جا مانده است. احترام به تفاوت‌های ملیتی، زبانی و آئینی، اعتقاد به آزادی عقیده، اهمیت دادن به احیای فرهنگ و هنر و ادبیات ملی، تحصیل رایگان، تبلیغ جهت تحصیل دختران و به رسمیت شاختن و اجرای تحصیل به زبان مادری نه تنها برای کودکان کورد، بلکه برای اقلیت‌های زبانی دیگر و زمینه سازی جهت خدمت‌کردنشان به جمهوری، اقدام و زمینه سازی برای دیالوگ و تفاهم با حکومت ملی آذربایجان و پیشنهاد همکاری و اتحاد جهت مقابله به دشمن مشترک از تجربیات با ارزش جمهوری کوردستان هستند. این جمهوری با برافراشتن و رسمیت دادن به پرچم کوردستان و ابداع سرود ملی و نام پیشمرگ، مجموعه‌ای خلل و کمبود را در اندیشه ملی و در جنبش آزادیبخش کورد برطرف نمود. امسال در حالی از دوم بهمن تجلیل به عمل می‌آوریم که جمهوری اسلامی در بدترین شرایط موجود از بدو به سرکار آمدن خود می‌باشد. بیشتر از ۴ ماه است که انقلاب "زن، زندگی، آزادی" که جرقه آن از کوردستان زده شد و سراسر ایران را فراگرفته است، در جریان می‌باشد و مردم معترض در خیابانها خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. تاثیرات و پیامدهای این انقلاب نوین به شکلی برجسته و مشخص می‌باشد که بیشتر از هر زمانی همدلی و اتحاد سایر ملل ایران را با ملت کورد فراهم کرده، احزاب کوردستان بیشتر از هر همیشه جهت همکاری و هماهنگی با یکدیگر آمادگی دارند، حمایتی بین المللی از جنبش نوین ایران وجود دارد و شعار "زن، زندگی، آزادی" به مانند سمبل آزادیخواهی از سوی آزادیخواهان در داخل و خارج ایران تکرار و می‌شود و مورد احترام می‌باشد. بعد از ۷۷ سال از تاسیس اولین جمهوری کوردستان، اکنون کوردستان باری دیگر اما وسیعتر و توده‌ای تر از دوران جمهوری به میدان آمده و برای احقاق حقوق خود علیه جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند. مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران بر این باور است که با تقویت روح اتحاد و همدلی که در این انقلاب نوین در میان همه اقشار جامعه کوردستان درست شده است، همراه با تقویت و تسریع پروسه همکاری و پروژه مشترک احزاب کوردستان، راه رسیدن ملت کورد را به حقوق حقه خود سهل و آسانتر می‌کند و محرک نیرومندی نیز برای بقیه ایران می‌شود، این نیز همان آرمانهایست که جمهوری کوردستان در مدت کوتاه عمر خویش برای برآوردن آنها تلاش نمود.

خجسته باد دوم بهمن ماه روز ملی کوردستان
زن، زندگی، آزادی

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران
۱۴۰۱/۱۰/۲۷

نخستین مراسم اهدای جایزه سالانه «زارا» برای زبان کوردی در ههولیر برگزار شد



ایشان تقدیرنامه را دریافت کردند، وی ضمن ابراز خرسندی از برگزاری این مراسم و احترام به زحمات زارا، نگاهی به مراحل زندگی زارا انداخت و از زندگی و زحمات او که بیش از ده سال از عمر خود را وقف خدمت به زبان کوردی کرده است، شرح داد.

در ادامه مراسم «ولات قادری»، مسئول سازمان «کورد شوپ» به اشاره به کار و فعالیت کورد شوپ برای ترویج بیشتر زبان کوردی و کمک فعالان زبان کوردی در کوردستان ایران پرداخت.

وی از وضعیت «زارا محمدی» در زندان گفت و جایزه سالانه زبان کوردی را به «مرکز فرهنگی هنری وژین» اهدا کرد

مراسم اهدای جایزه سالانه «زارا» برای زبان کوردی توسط سازمان «کورد شوپ» برگزار شد و جایزه سالانه زبان کوردی به مرکز «وژین»، اهدا شد. روز شنبه ۱۷ دی ماه، در اولین سالروز زندانی شدن «زارا محمدی» که به جرم تدریس زبان کوردی توسط رژیم جمهوری اسلامی در کوردستان ایران زندانی شد، سازمان «کورد شوپ» برای خدمت به زبان، فرهنگ و تاریخ کورد در مراسمی با حضور فرهیختگان، نویسندگان، نهادهای مدنی و رسانه‌ها، «جایزه زبان کوردی زارا» را به «مرکز فرهنگی هنری وژین» اهدا کرد. «کورد شوپ» به خانواده «زارا محمدی» تقدیرنامه‌ای را اهدا کرد که آقای «هییت محمدی» برادر زارا به نمایندگی از خانواده

ارکان و وبسایت رسمی حزب دمکرات کوردستان ایران	
www.kurdiştanmedia.com	ایمیل روزنامه‌ی کوردستان:
info@kurdiştanmedia.com	info@kurdiştanmedia.com
www.kurdch.tv: Yahsat 1A @ 52.5° East MHz 12594	ایمیل تشکیلات مخفی:
polarization: Vertical -27500 FEc : 2/3	Tashkilat.kdp92@gmail.com
Radiodk59@gmail.com	

نمایندگان پارلمان اروپا به افزودن سپاه به فهرست سازمان‌های تروریستی این اتحادیه رای موافق دادند



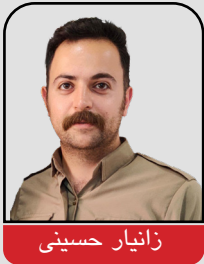
روز پنج‌شنبه ۲۹ دی ۱۴۰۱، نمایندگان پارلمان اروپا طی نشستی قطعنامه محکومیت سرکوب اعتراضات در ایران و قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریستی را تصویب کردند. از ۵۴۵ نماینده شرکت‌کننده در رای‌گیری، ۳۱۳ نفر به این قطعنامه رای مثبت دادند و نهایتاً سپاه به عنوان سازمانی تروریستی در اتحادیه اروپا معرفی شد.

تجمع کوردها و ایرانیان در استراسبورگ گفت: «مسئولان سرکوب و اعدام‌ها در ایران باید پاسخگو باشند». خانم «متسولا» همچنین تاکید کرد که مقام‌های ایران موفق نخواهند شد مردم را تا ابد در زنجیر نگه دارند و باید پاسخگو باشند. شما سمت درست تاریخ ایستادید و تاریخ‌ساز خواهید شد و ما شما را تنها نمی‌گذاریم.

در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ رسماً فرمان تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توسط آیت‌الله خمینی رهبر رژیم صادر و تاسیس شد. همچنان که از نام «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» مشخص است، نیرویی است که محدود به مرزهای ایران نشده و به ابزاری غیر از سرکوب و کشتار معترضان و مخالفان داخلی و خارجی رژیم، بلکه به نهاد صدور انقلاب رژیم تبدیل شد و به اعتراف بسیاری از سران کشورهای منطقه منجمله شاه عبدالله، پادشاه اردن و مقامات اسرائیلی سپاه موجب بی‌ثباتی و آشوب داخلی کشورهای منطقه شده است.

کوردستان، فلسفه همزیستی سیاسی

قبل از خداحافظی



زانیار حسینی

بیش از یکصد و بیست روز از انقلاب ژینا گذشته است؛ انقلابیون و آزادیخواهان در حال قدم نهادن به پنجمین ماه اعتراضات در مسیر انقلاب و به بار نشاندن خواسته‌های برحق و احقاق مطالباتشان هستند.

آنچه در این چهار ماه به وقوع پیوسته و مکرراً در تکرار است، تحولات چشمگیر طبقات مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگیست که ملیتهای واقع در این چارچوب سیاسی موجود را بهم نزدیکتر می‌کند؛ ملیتهایی که پیش از این به علت پروپاگاندای سیستماتیک دیکتاتور ساقط پهلوی و رژیم توتالیتر جمهوری اسلامی، درک درست و واقعبینانه‌ای از یکدیگر نداشتند و عدم انطباق پیش زمینه‌های فکری با واقعیات موجود، عرصه را برای جولان و یکه تازی عناصر اشغالگر در طی سالیان زمامداریشان مهیا کرده بود.در این سالیان متمادی، به اصطلاح روشنفکران سیاسی و اجتماعی منفعت طلب در جهت اهداف رژیم، خدمات بسیاری را عرضه نمودند و با نمایاندن ساختار تمام نمای ملیتهای ایران و ارائه راه حل‌های کلیدی در جهت برخورد با هر کدام از طیف‌ها و جریانات سیاسی، مدنی و فرهنگی موجود در ایران به پیشبرد اهداف عوامل رژیم قبلی و فعلی ولایت مطلقه فقیه کمک‌های شایانی کرده‌اند و مزد این خدمات را با پورسانتها و امکان استفاده از ظرفیتهای اقتصادی و بازارهای داخلی را بدون شرکت در رقابت‌های بازار گرفتند.

روشنفکرانی که چه بسا امروزه بعضاً در زمره مخالفان ظاهر می‌گردند و از هر طرف تنها به فکر خدمت کردن به اقتصاد و جایگاه

رقم می‌خوردند و نخبگان جامعه هر کدام در تلاش برای یافتن رهیافتهایی بودند که بتوانند در برابر ظلم‌های آشکار و سیستماتیک تهران مقابله کنند؛ هم با ارتقای سطح آگاهی مردم و رشد احساس مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی، آمادگیهای لازم را در سطوح مختلف اجتماعی و اقشار متفاوت اقتصادی و فرهنگی ایجاد کنند که در کنشهای ناهنگام و سرکوب گرانه تهران، واکنشهای مقتضی و درخور اتخاذ نمایند.

این سیاستهای پیشگیرانه که برخی اوقات به شیوهای انفرادی و در مواقعی قالب گروهی به خود می‌گرفت، برخواسته از تاریخ، فرهنگ و دستاوردهای ملت کورد در طول مبارزات مشروعش به ویژه در بازهی استقرار و تاسیس حکومت جمهوری کوردستان احقاق شده بود؛ پس از انقلاب سال ۵۷ قالبهای جدی‌تری به خود گرفت و وارد مراحل نو و عمیقتری در راستای احقاق حقوق و اهداف اصلی ملت کورد گشت.

این مهم را باید در دورانی جستجو کرد که زمانی کوردها به بانگ حق خواهی، عدالت، برابری و آزادی برخاستند که در سیستم پیشرفته سیاسی-اقتصادی رژیم پهلوی (به باور خودشان)، چنین مباحثی در موازین قانونی، فرهنگی و اجراییشان به ندرت هم پیدا نمی‌شد؛ برابری زنان و مردان در عرصه‌های مختلف، توازن اقتصادی با هدف کاهش فواصل طبقاتی، باور به آزادی و احترام به حریمهای شخصی، فردی و جمعی، پیاده کردن مباحث دموکراسی و غیره. همه اینها در حالی بود که در جمهوری کوردستان به مرکزیت مهاباد، قریب به اتفاق مولفه‌های یک حکومت دمکراتیک با سنگ بنای آزادی و عدالت در مدت بسیار کوتاهی پایه‌ریزی شد. مانیفستی که به لحاظ تنویریک و اجرایی، کارنامه ممتازی از خود بجای گذاشت و سرمشق بخشهای دیگر کوردستان

در کشورهای همسایه ایران شد.

این حرکت تاریخی، قدرت عمل و فضاسازی در مدت کوتاهی، چنان با واقعیات جامعه کوردها به جهت خواسته‌ها، زمانی، مکانی و وقایع تاریخی منطبق بود که تا به امروز هم راهنما و محرکه اصلی تداوم و پایداری در جهت رسیدن به عرصه‌های لازم و به استقرار یافتن حق و حقوق ملت کورد است؛ خواسته‌هایی که بعد از انقلاب ۵۷ هم کماکان ادامه داشته است و ثمرداش به وجود آمدن فضایی روانی-رفتاری درست به شیوهای سراسری در کوردستان و در زمان حال است.

یکی از دستاوردهای مهم جمهوری کوردستان درک این مهم بوده است که ملت کورد به غیر از تلاش در مسیر دستیابی به اهداف و حقوق خود، می‌بایست در جهت آگاه سازی دیگر ملل ایرانی هم اهتمام ورزد و در نابرابری آموزشی و تبلیغات فرهنگی و اجتماعی سیستم موجود، قشرهای دیگر ملل را از اهمیت آشنایی با واقعیت ذاتی و محض خودشان و اهم والای پیوند و اتحاد میان این ملل بیدار و آگاه کند که مورد ستم و هجمه رژیمهای پهلوی و آخوندی قرار گرفته‌اند؛ این خود مستلزم کوششی سخت، دقیق و آگاه و زمانبر بوده است که در این چهار ماه از انقلاب فراگیر ملیتهای ایران، اکثر جوانب آن به خوبی نمایان گشته و انقلابات ریز و درشت فرهنگی-اجتماعی را در دل انقلاب سیاسی و همه گیر ملیتهای ایران به وجود آورده است.

قدم نهادن در مسیر تلاش برای درکی درست از ملیتهای ایران به لحاظ تفاوتها و تشابهات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی یکدیگر، اهتمام ورزیدن در جهت اتحاد و یکصدایی برای ایجاد تحولات ژرف و ساختار شکنانه در دستیابی به خواسته‌های همگانی مشترک و متفاوت، تجلی ریشه‌های آزادیخواهی و دموکراسی در رفتارهای انقلابیون و از همه مهمتر هویدا گشتن جلوه‌های آگاهی در رسیدن به

عدالت، چگونگی استقرار دموکراسی و آزادی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در راستای رسیدن به شکوفایی، پیشرفت و کرامت وجهت انسانی، اخلاقی و راستین ملیتهای ایران است. سیاست واقعگرایانه‌ای که مدعیان سلطنت، خلافت و ولایت را خوش نیامده است و آنان را سخت آشفته کرده است؛ چرا که حضور دموکراسی، عدالت و برابری در همه ابعاد و امکان دسترسی همه ملیتهای ایران به چنین ملزوماتی به مثابه‌ی اتمام شعبده‌بازیهای دیکتاتوریست در هر لباس و چهرهای است. بر همین مبنا می‌توان مدعی شد که با جمع گشتن حول محور و خط مشی سیاسی کوردها که ضامن و تامين کننده همه خواسته‌ها و حقوق متفاوت و متشابه ملیتهای ایران است، دستیابی به آزادی، امنیت و ترقی واقعبینانه‌تر از دیگر جریانهای است که تاریخ و عملکردشان دال بر نیات و اهدافشان می‌باشد. در واقع اغراق آمیز نیست اگر بگوییم که تلاش مداوم ملت کورد و پیگیریهای اصولی و متناسب با اوضاع و شرایط متفاوت، بعد از گذر بیش از هشت دهه، مداومت و مقاومت در این مسیر، بخش اعظمی از شرایط موجود و فضای روشنگری را در ایران رقم زده است؛ شعار، رفتارهای میدانی انقلابیون، اتحاد و همبستگی به طور سراسری گواهی این ادعاست. به همین دلیل کوردستان را بایستی طلايه‌دار و پیشاهنگ این مسیر دانست؛ این جنبش و انقلاب سراسری را با معیارهای استاندارد، اصولی و با برآیندی واقعبینانه از ملیتهای ایران و خواسته‌های همگانی در اولویت اصلی قرار دهیم. آشنایی و درک محتویات زن، زندگی، آزادی و اساس حقوق انسانی، احترام به خوانش ملیتهای ایران از خودشان و خواسته‌هایشان، یاری رسان و ضامن رسیدن به سر منزل مقصود است و همزمان انقلابیون و خواسته‌های انقلابیون را از گزند روشنفکرانماها و دیکتاتورهای نوظهور و منفعت طلبان در امان نگه می‌دارد.